

عقیده اهل سنت و جماعت

تألیف:

دكتور نظام الدين نافع

عنوان کتاب: عقیده اهل سنت و جماعت
تألیف: دکتر نظام الدین نافع
موضوع: عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست عناوین

- فهرست عناوین..... ۱
- مقدمه ۱
- توحید ۳
- انواع توحید..... ۳
- ۱- توحید ربوبیت ۳
- ۲- توحید اسماء و صفات ۴
- ۳- توحید الوهیت ۴
- شُرک ۷
- اقسام شرک..... ۷
- ۱- شرک اکبر..... ۷
- ۲- شرک اصغر ۸
- ۳- شرک خفی ۹
- فضیلت کلمه شهادت..... ۱۱
- ۱) منزلت و مقام این دو کلمه ۱۱
- ۲) معنای این کلمه ۱۲
- ۳) ارکان کلمه شهادت ۱۲
- ۴) فضیلت کلمه «لا إله إلا الله» ۱۲

- ۱۴..... (۵) گواهی دادن به رسالت حضرت محمد
- ۱۴..... (۶) کسیکه شهادت باین کلمه بدهد
- ۱۵ **شروط «لا إله إلا الله»**
- ۱۵..... (۱) علم
- ۱۶..... (۲) یقین
- ۱۶..... (۳) قبول
- ۱۶..... (۴) تسلیم و انقیاد
- ۱۷..... (۵) صدق و راستی
- ۱۷..... (۶) اخلاص
- ۱۷..... (۷) محبت
- ۱۸..... (۸) کافر شدن به معبودهای باطل
- ۱۹ **سؤال و جواب در مورد مسائل توحید**
- ۴۵..... أ- ایمان به وجود خداوند ﷻ:
- ۴۵..... (۱) دلالت نمودن فطرت بر وجود خداوند
- ۴۶..... (۲) دلالت عقل بر وجود خداوند ﷻ
- ۴۶..... (۳) دلالت شریعت بر وجود خداوند ﷻ
- ۴۶..... (۴) دلالت حس بر وجود خداوند ﷻ
- ۴۶..... ب- ایمان به ربوبیت خداوند ﷻ:
- ۴۷..... ج- ایمان به الوهیت خداوند یعنی (إله و معبود بودن الله ﷻ)
- ۴۷..... د- ایمان به اسماء و صفات خداوند ﷻ:
- ۵۷ **قضاء و قدر**
- ۵۷..... قضاء و قدر

۵۷.....	۱- علم.....
۵۸.....	۲- نوشتن.....
۵۸.....	۳- مشیئت.....
۵۹.....	۴- آفرینش.....
۶۱.....	عقیده اهل سنت و جماعت درباره قضاء و قدر.....
۶۵.....	دو مثال در رابطه به مسئله قضاء و قدر.....
۶۵.....	مثال اول.....
۶۸.....	مثال دوم- میعاد اجل و رزق.....
۶۹.....	اسبابی که باعث زیادت و یا کمی عمر و رزق انسان می گردد.....
۶۹.....	۱- اسباب دینی.....
۷۱.....	۲- اسباب طبیعی.....
۷۱.....	۳- از اسباب مادی.....
۷۵.....	آثار علمی مؤلف.....
۷۵.....	الف- آثار چاپ شده.....
۷۶.....	ب- آثار آماده چاپ.....
۷۶.....	ج- تحقیق و تدقیق بر کتب ذیل.....
۷۹.....	مآخذ.....

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه
أجمعين. أما بعد:

چون توحید اساس هر عمل است، و هیچ عملی بدون توحید قابل قبول نیست، و همین توحید است که اگر درست گردد همه اعمال صحیح می‌شود، و اگر کدام نقص به آن پیش شود سائر اعمال از قبولیت می‌افتد، و عبادت، عبادت گفته نمی‌شود اگر در آن توحید شامل نباشد، مثل که نماز بدون طهارت نماز گفته نمی‌شود و زمانی که شرک در عبادت داخل گردد عبادت را فاسد می‌گرداند، چنانکه بی‌وضوئی طهارت را فاسد می‌سازد، و سرکه عسل را، و مواد زهری زمانیکه در جسم انسان داخل می‌شود جسم را از بین می‌برد. روی همین اساس بود که رسول خدا ﷺ، مدت ۱۳ سال در مکه مکرمه تنها و تنها مسائل توحید را به مردم بیان و شرح نمود و ایشان را از شرک برحذر ساخت.

بزن بیخی که آن را کفر شاخ است ببر شاخی که آن را شرک بار است
روی از خدا به هر چه کنی شرک خالص است توحید محض، کز همه رو در خدا کنی
اگرچه قبلاً بنده کتابی را به عنوان «مسائل توحید از طریق سؤال و جواب» ترجمه نمودم، و مجموعه از آن میان مردم توزیع گردید، با اینهمه این موضوع ایجاب آن را می‌نماید که در آن چندین کتاب برشته تحریر درآید، و بدسترس خوانندگان قرار گیرد. لذا لازم دیدم که رساله را تحت نام «عقیده اهل سنت و جماعت» تألیف نموده و به خدمت دوستان و برادران خود تقدیم نمایم تا ایشان اگر خداوند بخواهد بوسیله این رساله به مسائل

عقیدتی خود آگاهی پیدا کنند. از خداوند بزرگ و توانا التجا دارم که این عمل ناچیز را قبول بارگاه خویش گرداند و به من توفیق مزید عنایت فرماید.
بمنك وكرمك يا أرحم الراحمين.

دكتور نظام الدين نافع

اسلام آباد - پاکستان

تاریخ: اول سال ۱۳۸۸ هـ. ش.

مطابق با ۴/۱۷ / ۲۰۰۹ میلادی

توحید

الف: «أشهد أن لا إله إلا الله». گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز معبود برحق نیست.

توحید: از مصدر «وحد الشيء یوحده توحیداً» گرفته شده است، یعنی او را یگانه دانست به یگانه دانستن کامل.

و در شرع، توحید، عبارت است از عقیده داشتن باینکه خداوند جل مجده در ذات و صفات خویش یگانه و یکتا است و هیچگونه شریک، همانند، و همتایی ندارد نه از کسی زاده شده و نه هم کسی از او زائیده شده است، باین دلیل که می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [سورة الإخلاص]. «بگو: خداوند، یکتا و یگانه است * خدا بی‌نیاز است * نه زاده و نه (هم) از کسی زائیده شده است * و برای او هیچ مانند و همتای نیست».

و نیز می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ [الحشر: ۲۲].
«او است خداوندی که جز او معبودی نیست».

انواع توحید

توحید به سه نوع است:

۱- توحید ربوبیت

عبارت است از تصدیق و اقرار نمودن باینکه خداوند جل مجده پروردگار همه موجودات است، و جز او تعالی پروردگاری وجود ندارد، و خداوند

آفریدگار، مالک و رازق همهٔ اشیاء است، و تنها خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند و نفع می‌بخشد، و ضرر می‌رساند، و تنها او است که دعا و تضرع بندهٔ خود را اجابت می‌کند، و زمام همهٔ امور در ید او است، و صفت ربوبیت خاصهٔ او است، و هیچ کسی با او در صفاتش هیچ نوع شرکتی ندارد.

۲- توحید اسماء و صفات

عبارت است از تصدیق و اقرار کردن باینکه خداوند متصف به تمام اسماء علیا و صفات نیک و کمال بوده، و از همه نواقص و عیوب منزّه و پاک است. بطور مثال: خداوند بر همهٔ چیزها عالم و دانا است، و بر همهٔ اشیاء قادر و توانا است.

۳- توحید الوهیت

و آن اینست که شخص اقرار و عقیده داشته باشد باینکه معبود حقیقی و ذاتیکه قابل عبادت است همانا ذات خداوند عَلَّامٌ است، و باید تنها و تنها ذات خداوند مورد عبادت و پرستش قرار گیرد، و همهٔ انواع عبادات، مانند: نماز، روزه، زکات، حج، دعاء، نذر، ذبح، رجاء و امید، ترس و خوف، توکل و محبت، و... و... مخصوص ذات یگانهٔ او باشد.

ب: «أشهد أن محمداً عبده ورسوله» گواهی می‌دهم که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستادهٔ خدا است.

اقرار و تصدیق نمودن باینکه حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده و فرستادهٔ خداوند و خاتم پیامبران، و پیشوای جهان بشریت است که جهت هدایت و رهنمونی انسانها مبعوث گردیده است باین دلیل که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [البقرة: ۱۱۹].

«بی‌شک ما تو را بحق مژده دهنده، و بیم دهنده فرستادیم.»

و نیز می‌فرماید:

﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ [النساء: ۷۹].

«ما تو را بحیث رسول فرستادیم، و خداوند بحیث گواه بسنده است.»

شُرک

اعتقاد به خدایان متعدد، انبازی برای خدا قایل شدن، شریک به خدا گرفتن، کفر و انبازی که بت پرستان و مشرکان برای خداوند عالم ﷻ قرار داده‌اند.

فرق شرک با کفر آنست که کفر، کافر شدن بوحدانیت، یا شریعت، یا نبوت، و یا انکار از ضروریات دین می‌باشد. اما شرک، اعتقاد به خدایان متعدد، عبادت بت و غیره، و یا کسی را به خداوند در عبادت شریک قرار دادن است.

اقسام شرک

شرک به سه نوع است:

- ۱- شرک اکبر.
- ۲- شرک اصغر.
- ۳- شرک خفی.

۱- شرک اکبر

عمل را ضایع نموده و سبب دخول همیشگی شخص به دوزخ می‌گردد. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۸۸) [الأنعام: ۸۸]. «اگر ایشان شرک می‌آورند همه اعمالیکه انجام داده‌اند از ایشان نابود می‌گردد».

و می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (۱۷) [البقره: ۱۷]

[التوبة: 17]. «برای مشرکان (مجاز) نیست که مساجد خدا را اعمار کنند در حالیکه ایشان در کفر خویش گواه‌اند. همین‌ها‌یند که اعمال شان حبط شده است و ایشانند که در آتش همیشه‌اند».

اگر کسی به شرک بمیرد گنا‌هانش آمرزیده نمیشود و جنت بر وی حرام میگردد چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «خداوند هرگز این را نمی‌آمرزد که باو شریک آورده شود و جز این (هرگنا‌هی را) برای هر کسیکه بخواهد می‌آمرزد».

و نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]. «واقعیت امر اینست هر کسیکه بخدا شریک بیاورد خداوند بر او بهشت را حرام کرده است و جایش دوزخ است، و برای ستمگاران یاری دهنده‌ای نیست». از انواع شرک اکبر، خواستن چیزی از مرده‌ها و بت‌ها است و فریاد رسی از آنها، و نذر نمودن به آنها، و ذبح کردن حیوان برایشان و مانند آن.

۲- شرک اصغر

نامش باین اسم از نصوص قرآنی و احادیث نبوی ثابت شده است. مگر شرک اصغر از جنس شرک اکبر نیست مانند ریاکاری در اعمال و قسم یاد کردن به غیر نام خداوند و گفته‌ی شخص: (چیزی که خدا بخواهد و فلانی بخواهد) و مانند آن، دلیلش این گفته‌ی رسول خدا ﷺ است که می‌فرماید: «أَخْوَفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ، فَسُئِلَ عَنْهُ فَقَالَ: الرِّيَاءُ». «من زیادتر چیزی که از آن در باره‌ی شما می‌ترسم شرک اصغر است، از رسول خدا از شرک اصغر سوال شد. فرمود: ریا کاری است». (مسند امام احمد بن حنبل و طبرانی و بیهقی).

و نیز فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که به چیزی

غیر از خداوند قسم یاد کند بتحقیق شرک آورده است» (مسند امام احمد حنبل).

و نیز می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» «کسیکه به غیر نام خداوند قسم یاد کند به تحقیق کافر شده و یا مشرک گردیده است». (سنن ترمذی و سنن ابوداود).

و نیز می‌فرماید: «لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ، وَلَكِنْ قُولُوا: مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ». «مگویید چیزی که خدا بخواد و فلانی بخواد مگر بگویید: چیزیکه خدا بخواد و سپس فلانی بخواد». (سنن ابوداود).
به این نوع از شرک، شخص مرتد نمی‌گردد و نه هم صاحبش به طور همیشگی به دوزخ می‌ماند مگر این عملش منافی توحید است.

۳- شرک خفی

دلیل این شرک این گفته رسول خدا ﷺ است که می‌فرماید: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا هُوَ أَخْوَفُ عَلَيْكُمْ عِنْدِي مِنَ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ». قَالَ قُلْنَا بَلَى. فَقَالَ: «الشَّرْكَ الْخَفِيُّ أَنْ يَقُومَ الرَّجُلُ يُصَلِّيَ فَيُرِيَنُ صَلَاتَهُ لِمَا يَرَى مِنْ نَظَرِ رَجُلٍ إِلَيْهِ». «آیا شما را به چیزی که در مورد شما از مسیح دجال هم ترسناک تر است خبر ندهم؟ صحابه گفتند: بلی، ای رسول خدا، رسول خدا فرمود: شرک خفی آنست که مردی می‌خیزد و نماز اداء می‌نماید، نماز خود را مزین می‌سازد به سبب اینکه شخصی به وی می‌بیند» (مسند امام احمد حنبل).

جائز است که شرک را تنها به دو نوع تقسیم نماییم، شرک اکبر، و شرک اصغر. اما شرک خفی عام است و این هردو نوع شرک را شامل میشود و در شرک اکبر داخل می‌گردد مانند: شرک منافقان، زیرا که ایشان عقاید باطل خود را می‌پوشانند. ایشان بگونهٔ ریاکاری و ترس از جان خویش تظاهر

می‌نمایند. و در شرک اصغر نیز داخل می‌گردد مانند ریاکاری چنانچه در احادیث قبلی از آن تذکر رفته است.

والله ولي التوفيق.

فضیلت کلمه شهادت

کلمه شهادت: «أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله».

«گواهی می‌دهم به اینکه هیچ معبود به حقی غیر از الله نیست. و محمد ﷺ رسول خداوند است».

این کلمه مبارک فضایل زیادی دارد که اینک بگونه مختصر به شرح آن می‌پردازیم:

۱) منزلت و مقام این دو کلمه

این دو کلمه رکن اول از ارکان اسلام است.

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا ﷺ چنین روایت می‌کند: [عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: «شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ، وَحَجُّ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ لِمَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»].

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «اساس و پایه‌های اسلام بر پنج چیز استوار گردیده است: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود به حقی غیر از الله نیست. و اینکه محمد ﷺ فرستاده خدا است. و بر پا داشتن نماز، و اداء نمودن زکات، و روزه ماه رمضان، و حج خانه خدا برای کسی که توانایی (مادی و معنوی) آن را داشته باشد» [بخاری و مسلم و ترمذی].

کلمه توحید اساس دین، قلعه فولادین دین اسلام است، و گفتن این کلمه اولین واجبی است بر بنده، و قبول شدن تمام اعمال وابسته بر نطق نمودن باین کلمه و عمل کردن مطابق آن می‌باشد.

۲) معنای این کلمه

معنای این کلمه این است که معبود برحقى جز الله نیست، و جواز ندارد که انسان در بدل این کلمه این الفاظ را بگوید: «لا خالق إلا الله» «آفریدگارى جز الله نیست». یا بگوید: «لا موجود إلا الله» هیچ موجودى جز الله نیست، یا اینطور بگوید: «لا رازق إلا الله» رازقى جز الله نیست. از این سبب که: کفار قریش منکر از خالق بودن الله نبودند، مگر این گفته برایشان هیچ فائده‌ای ننمود. ایشان معنای این گفته را می‌دانستند از اینرو زمانیکه رسول خدا ﷺ ایشان را به توحید دعوت نمود و برایشان گفت: بگوئید: «لا إله إلا الله» یعنی: جز الله معبود برحقى نیست، ایشان انکار نمودند.

برای ما بسیار تعجب‌آور است که در زمانه ما مردمی هستند که «لا إله إلا الله» را می‌گویند، مگر همراه با خداوند غیر خدا از اولیاء الله و مرده‌های داخل قبرها را هم به دعای خود شریک می‌سازند، و ادعای یکتاپرستی را هم دارند.

۳) ارکان کلمه شهادت

کلمه شهادت دارای دو رکن است: ۱- نفی: گفتن: «لا إله». ۲- اثبات: گفتن: «إلا الله». پس «لا إله» نفی الوهیت را از همه معبودان و خدایان بجز الله می‌نماید. و «إلا الله» اثبات الوهیت را برای خدای لاشریک له می‌نماید.

۴) فضیلت کلمه «لا إله إلا الله»

این کلمه دارای فضائل زیادی است، و این کلمه به نزد خداوند مقام ارجمند و عالی دارد، کسیکه این کلمه را از صدق دل بگوید خداوند او را به

جنت داخل می‌گرداند، و اگر این کلمه را به دروغ بگوید خون و مالش در دنیا محفوظ میماند. و حسابش بر خداوند عز و جلاله، و حکمش حکم منافق است. این کلمه از الفاظ کوتاه و حروف کمی ترکیب یافته است. گفتن این کلمه در زبان، آسان و سهل است، اما پله‌های میزان را ثقیل می‌سازد. این کلمه فضائل عظیم و زیادی دارد، بعضی از فضائل این کلمه را ابن رجب / در رساله خویش بنام «کلمه اخلاص» ذکر کرده است، و برای هر فضیلتی دلیلی ارائه نموده است، از آنجمله:

این کلمه بهای جنت است، کسیکه آخر سخنش از دنیا باین کلمه ختم شود: «لا إله إلا الله» به جنت داخل میگردد، و از دوزخ نجات می‌یابد، و سبب آمرزش گناهانش می‌شود. گفتن این کلمه از بهترین حسنات یک بنده مسلمان بشمار می‌آید، و سبب محو گردیدن گناهانش می‌شود. و این کلمه وسیله از بین بردن حجاب میان شخص و میان اجابت دعایش می‌گردد، و این کلمه است که خداوند گوینده او را صادق می‌داند، و این افضل‌ترین کلمه‌ای است که رسولان عز و جلاله گفته‌اند، و از افضل‌ترین ذکرها است، و این کلمه از افضلترین اعمال بنده بحساب می‌آید، و ثواب آن بیشتر از همه ذکرها و معادل آزاد ساختن برده است، و وسیله حفظ برای گوینده خود از شیطان میگردد، و این کلمه امانی است برای گوینده‌اش از وحشت و ترس روز محشر، و این کلمه شعار بنده مسلمان است، زمانیکه از قبر خویش برانگیخته می‌شود. و از جمله فضائل این کلمه اینست که دروازه‌های جنت بروی کسیکه این کلمه را بگوید باز می‌گردد. و از هر دروازه‌ایکه بخواهد به جنت داخل شده می‌تواند. و از فضائل این کلمه این است که گوینده این کلمه اگر نظر به تقصیر اعمالش به دوزخ داخل شود به برکت این کلمه بعد از عذاب، از دوزخ نجات می‌یابد.

۵) گواهی دادن به رسالت حضرت محمد

گواهی دادن به رسالت حضرت محمد ﷺ، ایجاب ایمان به آنحضرت ﷺ را می‌نماید، و نیز ایجاب تصدیق نمودن گفته‌های آنحضرت و اطاعتش در چیزهاییکه امر نموده و باز داشتن از چیزهاییکه آنحضرت نهی کرده است، می‌باشد. و اینکه گفته هیچ فردی - اگرچه دارای مقام رفیعی هم باشند - بر گفته آنحضرت ﷺ مقدم نمی‌گردد.

۶) کسیکه شهادت باین کلمه بدهد

کسیکه شهادت باین کلمه بدهد و این را بداند که جز الله معبودی برحق نیست، و خداوند یگانه و یکتا است، شریک و مانندی ندارد، و محمد ﷺ بنده رسول خدا است، و عیسی التلیه بنده خدا و رسول او است، و او کلمه است که از جانب خداوند به مریم القاء شده است، و روحی است که از جانب خداوند به مریم دمیده شده است، و اینکه جنت حق است، و دوزخ حق است، داخل جنت می‌گردد. چنانکه در همین رابطه حدیثی از آنحضرت ﷺ بروایت عباده بن صامت رضی الله عنه روایت شده است.

شروط «لا إله إلا الله»

شروط «لا إله إلا الله» عبارت از اینها است: علمیکه منافی جهل باشد، یقینی که منافی شک باشد، اخلاصی که منافی شرک باشد، صدق و راستی که منافی دروغ باشد، محبتی که منافی عداوت باشد، و انقیادیکه منافی ترک باشد، و قبولی که منافی رد باشد، و کافر شدن به چیزهایی که بجز از خداوند عبادت شود.

علماء برای کلمه اخلاص هفت شرط ذکر نموده، و بعضی‌ها شروط کلمه اخلاص را هشت گفته‌اند. و آنها از این قراراند:

(۱) علم

زمانیکه بنده بداند که خداوند معبود برحق است، و عبادت غیر خداوند باطل است، و مطابق باین گفته عمل کند عالم به معنای کلمه گفته می‌شود. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]. «پس بدان که جز خدا هیچ معبود برحق نیست». و فرموده خداوند: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶]. «مگر کسی به حق گواهی دهد در حالیکه ایشان می‌دانند».

و آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». «کسی که در حالی بمیرد که او بداند که بجز الله معبود برحق نیست به جنت داخل می‌گردد». (صحیح مسلم و مسند امام احمد بن حنبل).

۲) یقین

واجب است بر کسی که کلمه شهادت را می‌گوید که به قلب خود یقین و اعتقاد صحت بودن آن را اینچنین داشته باشد که اله و معبود بودن خداوند حق است، و اله و معبود بودن ماسوای خداوند باطل و بی‌اساس است. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ [البقرة: ۴]. «و آنانیکه به آنچه به تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند». و حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «مَنْ لَقِيَتْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيَقِنًا بِهَا قَلْبُهُ، فَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ». «کسی را که در عقب این دیوار دیدی که گواهی دهد که معبودی برحق جز الله نیست، در حالیکه به قلب خود بدان یقین داشته باشد او را به بهشت بشارت بده». (صحیح مسلم).

۳) قبول

بر گوینده این کلمه واجب است که هر چیزی را که این کلمه تقاضا دارد بر قلب خود قبول کند و به زبان خود بگوید چنانچه خداوند صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ [البقرة: ۱۳۶]. «بگوئید: به خدا ایمان آوردیم و به چیزی که به ما نازل شده است».

۴) تسلیم و انقیاد

گوینده این کلمه باید منقاد به چیزی باشد که این کلمه بر آن دلالت می‌کند، چنانچه خداوند صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ [النساء: ۱۲۵].

۵) صدق و راستی

گوینده این کلمه باید با پروردگار خود در ایمان، عقیده، گفتار و دعوت خود صادق باشد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ [التوبة: ۱۱۹]. «ای مؤمنان، از خدا بترسید و با صادقان باشید».

۶) اخلاص

بر گوینده این کلمه لازم است که تمام گفتار و اعمالش خالص بمنظور رضای خداوند ﷻ بوده و در عملش خوشنودی خداوند را طلب کند، و عملش خالی از هرگونه ریا و شبه باشد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البينة: ۵]. «مأمور نشده‌اند مگر اینکه خدا را با کمال اخلاص بپرستند».

و در حدیث صحیحی از آنحضرت ﷺ چنین آمده است: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ». از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «نیک‌بخت‌ترین مردم به شفاعت من کسی است که کلمه «لا إله إلا الله» را خالص از قلب خود بگوید». [صحیح بخاری و مسند احمد].

۷) محبت

گوینده این کلمه باید این کلمه را دوست داشته باشد و نیز چیزهایی را دوست داشته باشد که این کلمه بر آنها دلالت دارد، و این کلمه آنها را تقاضا می‌نماید، و باید خداوند و رسول او را دوست داشته باشد، و محبت ایشان را بر محبت هر محبوبی مقدم نماید، چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ التَّائِسَ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آنها را که ایمان دارند، محبت شان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان،) شدیدتر است».

۸) کافر شدن به معبودهای باطل

بر گوینده این کلمه ضروری است که بر معبودهای که بجز خداوند عبادت می‌شوند کافر شود، چنانچه در حدیثی آمده است: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که کلمه لا اله الا الله را بگوید و از چیزهای که بجز خداوند عبادت می‌شوند منکر گردد، (خوردن) مال و (ریختن) خونش حرام است، و حساب آن بر خداوند است». [صحیح مسلم].

سؤال و جواب در مورد مسائل توحید

س: مسائل چهارگانه که دانستن آنها بر هر فرد مسلمان واجب است کدام‌هاست؟

ج: اول: علم است، و آن عبارت از شناخت خداوند و شناخت پیامبرش ﷺ، و شناخت دین اسلام است با دلایل.
دوم: عمل کردن به آن علم.
سوم: به سوی آن دعوت نمودن.
چهارم: صبر در برابر مشکلاتی که در این راه پیش خواهد آمد.
س: دلیل این گفته چیست؟

ج: این فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ ۝۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ [سورة العصر]. «قسم به زمانه، که بیگمان انسان در زبان است، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته کرده‌اند، و همدیگر را به حق توصیه کرده‌اند و همدیگر را به شکیبائی به (صبر و ثبات) سفارش نمودند».

س: امام شافعی رحمته الله در فضائل این سوره چه گفته است؟

ج: امام شافعی رحمته الله فرموده است: اگر خداوند جز از این سوره بر بندگان خود چیزی دیگری نازل نمی‌نمود، همین سوره برای هدایت شان کافی بود.
س: آیا گفتار و عمل پیش از علم است، یا علم پیش از گفتار و عمل است؟
ج: علم پیش از گفتار و عمل است باین دلیل که خداوند فرموده است:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]. «پس بدان که جز خدا هیچ

معبود بر حقی نیست».

خداوند پیش از گفتار و عمل به علم شروع نموده است. (صحیح بخاری).

س: مسائل سه‌گانه که تعلیم و عمل بآنها واجب است کدام‌ها است؟

ج: اول: اینکه خداوند ما را آفریده و پرورش داده و روزی داده اما بیهوده و بدون تکلیف نگذاشته است، بلکه برای هدایت و رهنمایی ما پیامبری فرستاده است که هر کس از او پیروی کند داخل بهشت، و هر کس نافرمانی اش را کند دوزخ خواهد شد.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: این فرموده خداوند: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيَلًا ﴿١٦﴾﴾ [المزمل: ۱۵-۱۶]. «ای مردم! حقا که ما به سوی شما پیامبری را فرستاده ایم که بر شما گواه است، چنانچه بسوی فرعون هم پیامبری را فرستاده بودیم، ولی فرعون از آن پیامبر نافرمانی کرد، لذا او را سخت گرفتار کردیم».

دوم: اینکه خداوند هرگز راضی نمی‌گردد که با او در عبادتش کسی شریک گردد، خواه فرشته مقرب باشد، و یا نبی مرسل.

س: دلیل این گفته چیست؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٧﴾﴾ [الجن: ۱۸]. «و مساجد از آن خدا است، پس با خداوند کسی دیگر را نیایش نکنید».

سوم: اینکه کسی که خدا را به یگانگی بشناسد و از پیامبرش اطاعت کند هرگز برای او جائز نیست که با کسانی که با خدا و رسولش مخالفت و دشمنی می‌کنند دوستی نماید، اگرچه از نزدیکترین خویشاوندانش باشند.

س: دلیل این گفته چیست؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند جل مجده است:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾ [المجادلة: ۲۲].

«(چنین) مردمی را نمی‌یابی که (از یکسو) بخدا و روز آخرت ایمان داشته باشند و (از سوی دیگر) با کسانی که به خداوند و پیامبرش سر ستیز دارند دوستی کنند اگر چه (این ستیزه‌گران) پدران شان یا فرزندان شان، یا برادران شان، یا خویشاوندان شان باشند، اینها ایند که خداوند در دل‌هایشان ایمان را جایگزین ساخته و ایشان را با روحی از نزد خودش تقویت بخشیده است».

س: ملت ابراهیم حنیف چی معنی دارد؟

ج: اینکه عبادت تنها مخصوص خداوند گردد، و دین خالص از آن خداوند شود، و خداوند به همین منظور همه بندگان خود را آفریده و آنها را به عبادت خود دستور داده است».

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیل آن این فرموده خداوند است:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای اینکه مرا پرستش کنند».

س: معنای عبادت کردن خداوند چیست؟

ج: معنایش اینست که به یگانگی خداوند معتقد باشند، و اوامر و نواهی را بپذیرند.

س: بزرگترین چیزی که خداوند بآن امر فرموده است چی می‌باشد؟

ج: توحید یعنی یکتاپرستی.

س: توحید چیست؟

ج: توحید یعنی خدا را به یکتایی پرستیدن، و متصف نمودن خداوند به صفاتی که خداوند خود را بآن صفت‌ها توصیف نموده، و رسول خدا نیز او را به همان صفت‌ها صفت کرده است، و منزّه و پاک گردانیدن خداوند از همه نقایص و حوادث، و مشابهت نساختن خداوند به چیزهاییکه مخلوق بآنها تشبیه شده است.

س: بزرگترین چیزی که خداوند از آن نهی فرموده است چی می‌باشد؟

ج: شرک است.

س: شرک چی می‌باشد؟

ج: شرک یعنی با خداوند غیر خدا را در دعا شریک ساختن، و برای خداوند مثل و مانندی در عبادت با او پذیرفتن.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «خداوند را عبادت نمایید و با او کسی را در عبادت شریک نسازید».

و این فرموده خداوند: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا﴾ [البقرة: ۲۲]. «برای خداوند مثل و مانندی نگردانید».

س: اصول سه‌گانه‌ای که شناخت آنها بر انسان واجب است کدام‌ها است؟

ج: ۱- شناخت پروردگار ۲- شناخت اسلام که دین پسندیده پروردگار

است ۳- شناخت پیامبرش حضرت محمد ﷺ.

س: پروردگار تو کیست؟

ج: پروردگارم الله است، آن ذاتی که مرا و سایر جهانیان را آفریده و پرورش داده است، او یگانه معبود من است که جز او هیچ معبودی ندارم.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند جل مجده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲]. «ستایش خدای را است، پروردگار عالمیان». ماسوای پروردگار، هر چیز دیگری در این جهان برای خودش عالمی است که من نیز جزئی از یک عالم هستم.

س: پروردگار خود را به چی چیزها شناختی؟

ج: پروردگار خود را با نشانه‌ها و مخلوقاتش، مانند: شب و روز، و آفتاب و مهتاب، آسمان و زمین، و موجوداتی که در میان آسمانها و زمین و روی زمین وجود دارد، شناخته‌ام.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [فصلت: ۳۷]. «از نشانه‌های او شب و روز، آفتاب و ماه است، نه به آفتاب سجده کنید و نه (هم) به ماه، (بلکه) به خدای سجده کنید که آنها را آفریده است، اگر خاص او را می‌پرستید».

و این فرموده خداوند:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْطِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسْحَرَاتٍ بَأْمَرِهِ أَلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴]. «حقا که پروردگار شما ذاتی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش - چنانکه خود می‌داند - قرار گرفت، شب را همچون پرده‌ای بر روز می‌کشد، شب روز را به سرعت می‌جوید، و آفتاب و ستارگان را که تحت فرمان اویند (آفرید). هان، آفرینش و فرمان‌روایی خاص از آن او

است، با برکت است خدایی که پروردگار جهانیان است».

س: پروردگار کیست؟

ج: پروردگار ذاتی است بلند مرتبه، مالک، آفریدگار همه موجودات از عدم، و تنها اوست سزاوار و مستحق عبادت.

س: دلیل این گفته چی می باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنْ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲].

«ای مردم! پروردگار خویش را بپرستید، آنکه شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا باشد که پرهیزگار شوید، آنکه برای شما (روی زمین) را بساطی و آسمان را (همچون) سقفی ساخت، و آب را از آسمان فرود آورد، بوسیله آن میوه‌ها را برای روزی شما برآورد. پس در حالیکه (حقیقت را) می دانید به خداوند همتایانی نیاورید».

خالق این اشیاء تنها شایسته و مستحق عبادت است.

س: عبادت چیست؟

ج: عبادت عبارت از نهایت خشوع و فروتنی و تذلل و نهایت دوستی و تعلق برقرار نمودن برای کسیکه عبادت بوی صورت می گیرد. به عبارت دیگر، عبادت اسم جامع برای همه چیزهای که خداوند آنها را دوست دارد و به عمل کردن آنها راضی و خوشنود می‌گردد، خواه آنها اعمال ظاهری باشد و یا باطنی.

س: عبادتی که ما را خداوند به انجام دادن آن دستور داده است، چند نوع

است؟

ج: زیاد است، از آنجمله است: اسلام، ایمان و احسان، خوف (ترس) و رجاء (امید)، دعاء و توکل، رغبت و هراس، فروتنی و خشوع، انابت و استعانت، استعاذت (پناه‌جستن) و استغاثت (فریادرسی)، ذبح و نذر و دیگر عبادتهایی که خداوند بندگان خویش را به انجام دادن آنها امر فرموده است، و تمامی این عبادتها مخصوص و ویژه ذات یگانه خداوند است و بس.

س: دلیل این گفته‌ها چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است:

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸].

«مساجد از آن خداست، پس با خداوند کسی دیگر را نیایش نکنید».

و این فرموده خداوند:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «خداوند را عبادت

نمایید و با او کسی را در عبادت شریک نسازید».

س: حکم کسیکه چیزی از این عبادتها را به غیر خداوند انجام دهد بیان

نمایید؟

ج: کسیکه این عبادتها را بغیر خداوند انجام دهد مشرک و کافر می‌گردد، اگر چه نماز بخواند، و روزه بگیرد، و حج نماید و ادعای مسلمان بودن کند.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۷]. «و هر که با خداوند معبود

دیگری را بخواند و (مسلماناً) باین کار خویش دلیلی ندارد، پس بیگمان حساب او نزد پروردگار او است، و هرگز کافران رستگار نمی‌شوند».

س: بکدام دلیل دعا عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین دلیل که خداوند می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾﴾ [المؤمن: ۶۰]. «پروردگار تان گفت: مرا (به دعا) بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند».

و این فرموده پیامبر خدا ﷺ: «الدعاءُ مُخُّ العِبَادَةِ». «دعا مغز عبادت است».

و این فرموده رسول خدا ﷺ: «الدعاءُ هُوَ العِبَادَةُ». «دعا عبادت است».

س: بکدام دلیل خوف عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین فرموده خداوند:

﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۵]. «از ایشان مترسید بلکه از من بترسید اگر ایمان دارید».

س: بکدام دلیل رجاء (امید) عبادت گفته می‌شود؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است: ﴿فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾﴾ [الکهف: ۱۱۰]. «پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری نیکو انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد».

س: بکدام دلیل توکل عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین فرموده خداوند: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٠﴾﴾

[المائدة: ۲۳]. «بر خدا توکل ورزید اگر ایمان دارید».

و این فرموده خداوند: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴿٣﴾﴾ [الطلاق: ۳].

«و هر که به خدا توکل نماید خداوند برای او بسنده است».

س: روی کدام دلیل رغبت، ترس و خشوع عبادت گفته می‌شود؟

ج: باین دلیل که خداوند می فرماید:

﴿تَاهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَلِيعِينَ﴾ ﴿۹۰﴾ [الانبیاء: ۹۰]. «آنان همواره در کارهای خیر پیشدستی می کردند و در حال بیم و امید ما را می خواندند، و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند».

س: بکدام دلیل ترس عبادت گفته می شود؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است:

﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾ [البقرة: ۱۵۰]. «از ایشان نترسید و از من بترسید».

س: بکدام دلیل رجوع و انابت عبادت گفته می شود؟

ج: باین فرموده الله ﷻ:

﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾ [الزمر: ۵۴]. «و به پروردگار خویش رجوع کنید، و به او تسلیم شوید».

س: بکدام دلیل یاری خواستن عبادت گفته میشود؟

ج: باین فرموده خداوند: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ﴿۵﴾ [الفاتحة: ۵]. «خاص تو را عبادت می کنیم و خاص از تو یاری می خواهیم».

و این فرموده رسول خدا ﷺ: «إِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ». «اگر یاری و مدد می خواستی تنها از خداوند یاری و مدد بخواه».

س: بکدام دلیل پناه جستن عبادت گفته می شود؟

ج: دلیلش این گفته خداوند است:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾﴾ [الناس: ۱-۲]. «بگو: پناه می برم به پروردگار مردم و به پادشاه مردم».

س: بکدام دلیل فریادرسی عبادت گفته می شود؟

ج: باین دلیل که خداوند می فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلِفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّفِينَ ﴿٩﴾﴾ [الأنفال: ۹]. «بیاد آرید که چون از پروردگار خود کمک می خواستید پس او (خواست) شما را پذیرفت و (گفت): من شما را به یکهزار فرشته ردیف شده کمک می کنم».

س: به چه دلیلی ذبح عبادت گفته می شود؟

ج: باین فرموده خداوند:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۲].

«بگو: بیگمان نماز من، مناسک (ذبح و غیره) من، زندگی من، و مرگ من (همه) برای خداوند پروردگار جهانیان است».

و این فرموده رسول خدا ﷺ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ». «لعنت کرده است خداوند کسی را که بغیر نام خداوند ذبح نماید».

س: بکدام دلیل نذر عبادت گفته می شود؟

ج: باین گفته خداوند:

﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾﴾ [الإنسان: ۷]. «نذر (های شان) را بجا می آورند، و از روزی که مشقت آن فراگیر است می ترسند».

س: اصل دوم اصول اسلام چیست؟

ج: شناختن دین اسلام با دلایلش.

س: دین اسلام چیست؟

ج: دین اسلام تسلیم شدن به خداوند، و او را یکتا و یگانه دانستن، و تابع شدن به خداوند، و از او تعالی فرمان بردن، و بیزاری جستن از شرک و اهل

آن».

س: مراتب دین اسلام چند است؟

ج: مراتب دین اسلام سه است: اسلام، ایمان و احسان. و هر مرتبه از خود ارکان و اساساتی دارد.

س: ارکان اسلام چند است؟

ج: ارکان اسلام پنج است، و اینهاست: گواهی دادن باینکه جز خداوند معبودی نیست، و محمد ﷺ رسول خداست، برپا داشتن نماز، ادای زکات، گرفتن روزه رمضان و حج خانه خداست.

س: دلیل گواهی دادن به یگانگی خداوند چیست؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]. «خداوند گواهی می دهد بر اینکه جز او معبودی نیست، و فرشتگان و کسانی که از علم بهره‌اندوزند در حالیکه خداوند به عدالت قایم است، و جز او معبودی نیست، و او عزیز و با حکمت است».

س: معنای «لا إله إلا الله» را بیان کنید.

ج: معنایش اینست: معبود برحقى جز خداوند یگانه و یکتا نیست.

س: مقصود از گفتن: «لا إله» چیست؟

ج: مقصود از آن نفی نمودن تمام معبودهای باطل است.

س: مقصود از «إلا الله» چی می باشد؟

ج: مقصود از آن ثابت نمودن همه عبادت‌ها برای خداوند است، خدایی که برایش شریکی در عبادت نیست، چنانکه برایش شریکی در ملکش نیست.

س: تفسیر و توضیح این گفته چی می باشد؟

ج: تفسیر و توضیح این گفته، فرموده خداوند جل مجده است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۳۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۳۷﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۳۸﴾﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۸].

و این فرموده خداوند: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿۶۴﴾﴾ [آل عمران: ۶۴]. «بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سخنی که میان ما و شما مشترک است که: بغیر از خدا کسی دیگر را نپرستیم، هیچ چیزی را با او شریک نیاوریم، بعضی از ما بعضی دیگر را جز خدا به خدایی نگیرد، پس اگر اهل کتاب روی برتابند پس شما بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم».

س: دلیل گواهی دادن به رسالت رسول خدا ﷺ چیست؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲۸﴾﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«حقا که از خود شما، به شما پیامبری آمده است: رنجهای شما بر او سخت است، به (خیر) شما حریص است، و بر مؤمنان رؤوف (و) رحیم است».

و این فرموده خداوند است: ﴿حُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ﴿۲۹﴾﴾ [الفتح: ۲۹]. «محمد پیامبر خدا است، و آنانیکه با او هستند در برابر کافران سر سخت و قوی، و در میان خودشان مهربانند».

س: معنای گواهی دادن باینکه محمد ﷺ رسول خدا است چی می باشد؟

ج: فرمانبرداری از رسول خدا، تصدیق نمودنش در چیزهاییکه از جانب خداوند بمایان خبر داده است، و دوری جستن و ترک نمودن چیزهاییکه رسول خدا ما را از آنها نهی نموده است، و اینکه پرستش خداوند را در چیزهای نماییم که در شریعت بیان شده است.

س: دلیل فرض بودن نماز، زکات و تفسیر توحید چیست؟

ج: این فرموده خداوند است که می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البینة: ۵]. «مأمور نشده اند مگر باینکه خدا را با کمال اخلاص بپرستند (و عقیده داشته باشند) که دین از (جانب) او است، و در عین حال از هر نوع انحرافی برکنار باشند، نماز را به تمام و کمال ادا کنند و زکات دهند، و اینست دین صحیح و استوار».

س: دلیل فرض بودن روزه چیست؟

ج: این فرموده خداوند است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۳]. «ای مؤمنان، روزه بر شما فرض شده همچنان که بر کسانی که پیش از شما بودند فرض گردیده بود، تا باشد که شما پرهیزگار شوید».

س: دلیل فرضیت حج را بیان نمایید.

ج: دلایل این فرموده خداوند است:

﴿فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مِّمَّا يُرْهِيمُ ۗ وَمَن دَخَلَهُ ۙ كَانَ ءَامِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۹۷].

«برای خدا بر مردم حج خانه کعبه (فرض) است، (برای) کسیکه توان رفتن بسوی آن را دارد. و کسیکه کافر شود واقعا که خداوند از همه

جهانیان بی نیاز است».

س: مرتبه اول از مراتب دین چیست؟

ج: مرتبه اول از مراتب دین، اسلام است.

س: دلیل این گفته چی می باشد؟

ج: دلیل این گفته این فرموده خداوند است:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]. «حقا که دین در نزد

خداوند اسلام است».

و این فرموده خداوند است:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ

لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. «امروز برای شما، دین شما را کامل نمودم

و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما

پسندیدم».

و این فرموده خداوند است:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

الْخٰسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«و کسیکه جز اسلام دینی را بجوید هرگز از وی پذیرفته نمی شود، و او

در آخرت از زیانکاران است».

س: مرتبه دوم از مراتب دین اسلام چیست؟

ج: مرتبه دوم ایمان است.

س: ایمان دارای چند شاخه است؟

ج: ایمان هفتاد و چند شاخه دارد، اعلی ترین این شاخه ها گفتن: «لا إله

إلا الله»، و پایینترین آنها دور ساختن اذیت از راه است، و حیاء نمودن شاخه

از ایمان است.

س: ارکان ایمان چند است؟

ج: شش است: ایمان به خداوند، ایمان به فرشته‌ها، ایمان به کتابهای آسمانی، ایمان به رسولان خدا، ایمان به روز آخرت، و ایمان به قدر (اندازه) خیر و شر آن.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است:

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«نیکی (تنها) این نیست که روی خود را بسوی مشرق و مغرب بگردانید مگر نیکی (واقعی) از آن کسانی است که بخدا، روز جزاء، فرشتگان، کتاب و پیامبران ایمان آورده‌اند».

س: دلیل قدر چیست؟

ج: دلیل قدر این فرموده خداوند است:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]. «هر چیز را به اندازه آفریده‌ایم».

س: مرتبه سوم از مراتب اسلام چیست؟

ج: مرتبه سوم از مراتب اسلام احسان است، و آن رکن مستقلی است.

س: احسان چیست؟

ج: احسان آنست که تو خداوند را بگونه عبادت نمایی که گویا او را می‌بینی اگرچه تو او را نمی‌بینی مگر خداوند تو را می‌بیند.

س: دلیل این گفته چیست؟

ج: دلیل این گفته فرموده خداوند است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸]. «حقا که خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است».

و این فرموده خداوند است: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۱۷۷﴾ الَّذِي يَرِنُكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۱۷۸﴾ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجِدِينَ ﴿۱۷۹﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۸۰﴾ [الشعراء: ۲۱۷-۲۲۰]. «بر خداوند عزیز و مهربان توکل کن، آنکه تو را وقتیکه (برای عبادت) بر می‌خیزی می‌بیند، و (نیز) حرکات تو را در میان سجده‌کنندگان. حقا که او است شنوا و دانا».

و این فرموده خداوند است: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾ [یونس: ۶۱]. «و به هیچ کاری نمی‌باشی و هیچ (آیه‌ای) از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و (شما) هیچ کاری را نمی‌کنید مگر آنکه چون به آن داخل می‌شوید بر شما گواه هستیم».

س: دلیل این مراتب سه گانه دین را از حدیث بیان نمائید؟

ج: دلیلش حدیث مشهور جبرئیل است که آنحضرت ﷺ می‌فرماید: عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتُصُومَ رَمَضَانَ، وَتُحَاجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا».

قَالَ: صَدَقْتَ. فَعَجَبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ. قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ

تَرَاهُ . فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» . قَالَ : فَأَخْبَرَنِي عَنِ السَّاعَةِ . قَالَ : «مَا الْمَسْئُورُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» . قَالَ : فَأَخْبَرَنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا . قَالَ : «أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةَ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْخُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوُلُونَ فِي الْبُنْيَانِ ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَيْثُتْ مَلِيًّا»، ثُمَّ قَالَ : «يَا عَمْرُ، أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟» قُلْتُ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ . قَالَ : «فَإِنَّهُ جِرِيْلٌ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِيْنَكُمْ» [رواه مسلم].

از حضرت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: روزی، نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نشسته بودیم، ناگهان مردی در برابر ما پدیدار شد، که لباسهایش بسیار سفید و مویهایش بسیار سیاه بود، نه اثر (خستگی یا گرد و غبار) سفر بر وی هویدا بود، و نه هم کسی از ما او را می‌شناخت، تا اینکه خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نشسته زانوهایش را بر دو زانوی پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم تکیه داد، و دستهایش را بر رانهایش گذاشت و گفت: ای محمد! مرا از اسلام خبر ده؛ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «اسلام، آن است که شهادت دهی معبود برحقى جز الله نیست، و محمد فرستاده خدا است، و نماز را به پای داری و زکات مال را بدهی و روزه‌ی ماه رمضان را بگیری، و اگر توانستی حج کعبه را انجام دهی»؛ گفت: راست گفتم! (درست است). ما از او تعجب کردیم که سؤال می‌کند و خود تصدیق می‌نماید. (دوباره) گفت: مرا از ایمان خبر ده؛ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «اینکه ایمان بیاوری به خداوند، فرشتگانش، کتاب‌هایش، پیامبرانش، روز آخرت، و ایمان بیاوری به قضا و قدر، خیر و شر»؛ گفت: راست فرمودی! بعد پرسید: احسان چیست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «احسان آن است که به گونه‌ای خدا را پرستی، گویی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او حتماً تو را می‌بیند»؛ گفت: پس مرا از قیامت خبر ده. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: «در این مورد، سؤال شده از سؤال کننده دانتر نیست»؛ گفت: مرا از نشانه‌های آن

خبر ده. پیامبر ﷺ فرمودند: «اینکه بزاید کنیز مالک خود را، و اینکه مشاهده کنی که پابرنه‌ها و گرسنه‌های گوسفند چران در آبادی بر یکدیگر سبقت می‌جویند». سپس آن مرد رفت، مدتی درنگ نمودیم، بعداً پیامبر ﷺ فرمودند: «ای عمر! آیا می‌دانی سؤال کننده، کی بود؟» گفتیم: خدا و رسول او داناترند، فرمودند: «او، جبرئیل بود، آمده بود که بشما دین شما را تعلیم دهد» (صحیح مسلم).

س: اصل سوم اصول اسلام چیست؟

ج: اصل سوم از اصول اسلام شناخت رسول خدا ﷺ است، نام شان محمد پسر عبد الله پسر عبد المطلب، پسر هاشم، و هاشم از قبیله قریش، و قریش از نسل عرب، و عرب از ذریه اسماعیل پسر ابراهیم - علیهما الصلاة والسلام - است.

س: رسول خدا ﷺ زمانیکه وفات نمود عمر گرامی شان چقدر بود؟

ج: رسول خدا ﷺ زمانیکه از دنیا رحلت نمود عمر شان (۶۳) سال بود که چهل سال آن را قبل از بعثت گذراندند و (۲۳) سال دیگر را به حیث نبی و رسول خدا سپری نمودند. ایشان با خطاب ﴿أَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾﴾ [العلق: ۱]. نبی، و با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾﴾ [المدثر: ۱]. رسول برگزیده شدند. و محل ولادت شان شهر مکه معظمه بوده است.

س: خداوند رسول خود را به چی منظوری فرستاده است؟

ج: خداوند رسول خود را به حیث بیم‌دهنده از شرک، و دعوت‌کننده به سوی توحید فرستاده است.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند ﷻ است: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْبِرُ ﴿٦﴾﴾

﴿۶﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿۷﴾ [المدثر: ۱-۷]. «ای روپوش بر خود پیچیده، برخیز (و جهانیان را) بیم ده، و پروردگار خود را تعظیم کن، و جامه‌های خود را پاکیزه ساز. و از پلیدی بپرهیز، و (بر کسی) منت مگذار که چشمداشت بیشتری (از آنچه داده ای) داشته باشی، و برای پروردگارت شکیبایی کن.»

س: گفته خداوند ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾ ﴿۱﴾ چی معنی دارد؟

ج: معنایش اینست که پیامبر خدا ﷺ مردم را از شرک بیم دهد، و به یگانگی و توحید دعوت نماید.

س: این فرموده خداوند: ﴿وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ﴾ ﴿۳﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿۴﴾ چی معنی دارد؟

ج: معنایش این است که پروردگار خود را به یگانگی و یکتایی عظیم و بزرگ بدان، و اعمال خود را از شرک پاک سازد.

س: این فرموده خداوند: ﴿وَالرُّجْزَ فَأَهْجُرْ﴾ ﴿۵﴾ چی معنی دارد؟

ج: معنایش اینست که بت‌ها را ترک و از بت‌پرستان بیزاری نما.

س: چی مدتی را رسول خدا ﷺ با بت‌پرستان به دعوت پرداخته است؟

ج: آنحضرت ﷺ مدت (۱۳) سال را با بت‌پرستان در مکه معظمه به دعوت پرداخته، و در خلال این مدت اسراء و معراج آنحضرت به آسمانها نیز صورت گرفته است.

و در شب معراج به ایشان نمازهای پنجگانه فرض گردید و سپس به هجرت در مدینه منوره دستور داده شده است.

س: هجرت چی معنی دارد؟

ج: هجرت نقل و انتقال نمودن از سرزمینی که در آن اعمال شرکی صورت می‌گیرد به سرزمین اسلام، و از دیار اهل بدعت به دیار اهل سنت.

س: حکم هجرت نمودن از سرزمین کفر به سرزمین اسلام را واضح نمایید.

ج: بر مسلمانانی که در دیار اهل شرک زندگی می‌کنند فرض است که از

سرزمین اهل شرک به سرزمین اهل توحید هجرت نمایند و سرزمین اهل بدعت را ترک دهند. و در سرزمین اهل سنت و جماعت زندگی نمایند حکم این هجرت تا روز قیامت باقی است.

س: دلیل فرضیت هجرت چی می باشد؟

ج: دلیلی که هجرت را بر مسلمانان فرض گردانیده است این فرموده خداوند است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾﴾ [النساء: ۹۷-۹۹].

«آنهاييکه بر خود ستم کرده اند، چون فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را قبض می کنند، به آنها می گویند: شما در چی حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟! گفتند: ما در سرزمین خود ناتوان (و مظلوم) بودیم. آنها [فرشتگان] گفتند: مگر سرزمین خدا، فراخ نبود که شما در آن هجرت می کردید؟! پس آنها جای شان دوزخ است، و چه بد پناه گاهی * مگر ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که نه وسیله ای دارند و نه هم راهی را می یابند. پس چنین مردمی امید است که خداوند از ایشان عفو کند و خداوند عفو کننده و آمرزگار است.»

و این فرموده خداوند است: ﴿يَعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾ [العنكبوت: ۵۶]. «ای بندگان مؤمن من، بیگمان زمین من فراخ است، پس خاص مرا پرستش کنید.»

س: سبب نزول هر دو آیه متذکره را بیان فرمایید.

ج: سبب نزول آیه اول اینست که دسته از اهل مکه ایمان نیاوردند و از

هجرت نمودن همراه با آنحضرت ﷺ مخالفت ورزیدند و بعضی از ایشان از اسلام برگشتند و با مشرکان در روز جنگ بدر علیه مسلمانان جنگیدند، خداوند عذر ایشان را نه پذیرفت و بایشان وعده عذاب دوزخ را داد.

اما سبب نزول آیه دوم اینست که دسته از مسلمانان بعد از مسلمان شدن در مکه مکرمه ماندند و بمدینه منوره هجرت نکردند خداوند ایشان را مسلمان نامیده و ایشان را به هجرت کردن دعوت نمود.

س: بکدام دلیل حکم هجرت برای همیشه باقی است؟

ج: دلیلش این فرموده رسول خدا ﷺ است: «لَا تَنْقَطِعُ الْهَجْرَةُ حَتَّى تَنْقَطِعَ التَّوْبَةُ، وَلَا تَنْقَطِعُ التَّوْبَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا». «حکم هجرت تا وقتی باقی میماند که (دروازه) توبه باز باشد و توبه تا زمانی باقی است که آفتاب از سمت مغرب طلوع نماید، (یعنی قیامت شود)».

س: رسول خدا ﷺ زمانیکه به مدینه منوره مستقر شد به چی چیزها از جانب خداوند مأمور گردید؟

ج: زمانیکه رسول خدا ﷺ در مدینه منوره مستقر گردید به انجام دادن شرایع اسلام مانند: زکات، روزه، حج، اذان، جهاد و غیره از مسائل شرعی دستور داده شد.

س: رسول خدا ﷺ بعد از هجرت از مکه معظمه در مدینه منوره چقدر مدت زندگی نمود؟

ج: رسول خدا ﷺ بعد از هجرت از مکه مکرمه به مدینه منوره (۱۰) سال زندگی نمود.

مگر بعد از رحلت شان دین ایشان برای همیشه باقی است، رسول خدا در حیات خود تمام خیر و خوبیها را به امت خویش توضیح و شرح نمود و تمام بدیها ایشان را برحذر ساخت.

س: خوبی‌هاییکه رسول خدا ﷺ به امت خویش توضیح و بیان نمود، و بدی‌هاییکه ایشان را از آنها بر حذر ساخت، چی چیزها است؟

ج: خوبی‌ها عبارت از یگانگی و یکتایی خداوند، و تمام افعالی که خداوند آنها را دوست دارد، و به عمل نمودن آنها راضی و خوشنود می‌شود، و بدی‌ها عبارت از اعمال شرکی و افعالیکه آنها را خداوند بد گفته است، و از انجام دادن آنها ناراض می‌گردد، می‌باشد.

س: آیا خداوند رسول خود حضرت محمد ﷺ را برای طائفه خاصی فرستاده است، و یا بر عموم مردم؟

ج: خداوند حضرت محمد ﷺ به عموم مردم فرستاده، و فرمانبرداری از آنحضرت ﷺ را به تمام انس و جن فرض گردانیده است.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند ﷻ است: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸]. «بگو: ای مردم، من فرستاده‌ی خدایم بسوی همه‌ی شما».

و این فرموده خداوند:

﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾ [الأحقاف: ۲۹].

«و بیاد آور هنگامی را که گروهی از جن را بسوی تو متوجه ساختیم تا به قرآن گوش فرا دهند».

س: آیا خداوند در زمان حیات رسول خویش دینش را کامل نمود و یا بعد از وفات شان؟

ج: خداوند دین خویش را در وقت حیات رسول خود کامل نمود به گونه‌ایکه هیچ ضرورت به چیزی بعد از وفات شان نمی‌باشد.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴿۳﴾ [المائدة: ۳]. «امروز برای شما، دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم».

س: بکدام دلیل رسول خدا ﷺ وفات نموده است؟

ج: باین فرموده خداوند: ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿۳۱﴾ [الزمر: ۳۰-۳۱]. «براستی که میمیری و براستی که ایشان (نیز) میمیرند. و باز یقیناً در روز قیامت به حضور پروردگار خود دادخواهی می کنید».

س: آیا انسانها بعد از مرگ از قبرهای خویش برانگیخته می شوند؟

ج: بلی، خداوند آنها را بعد از مرگ شان زنده می گرداند.

س: دلیل این گفته چی می باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴿۵۵﴾ [طه: ۵۵]. «از خاک شما را آفریدیم و در آن شما را بر میگردانیم، و از آن بار دیگر شما را بیرون می آوریم».

و می فرماید: ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿۱۷﴾ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿۱۸﴾ [النوح: ۱۷-۱۸]. «و خداوند شما را بحیث رویدنی از زمین رویانید، سپس شما را در آن باز می گرداند، بار دیگر شما را بگونه ای بیرون می کند».

س: آیا انسانها بعد از زنده شدن، از اعمال خویش محاسبه می گردند؟ و آیا

در برابر اعمال خویش جزا و پاداش می بینند؟

ج: بلی، انسانها بعد از زنده شدن محاسبه اعمال شان صورت می گیرد، و به اعمالیکه انجام داده اند جزا و پاداش می بینند.

س: دلیل این گفته چی می باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است: ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسْتَوُوا بِمَا وَعَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾ [النجم: ۳۱]. «تا آنانی را که بدی کردند به اساس اعمال شان مجازات کند و آنانی را که نیکویی کردند پاداش نیک دهد».

س: حکم کسیکه از زنده شدن بعد از مرگ انکار می کند چی می باشد؟

ج: کسیکه از زنده شدن بعد از مرگ انکار می نماید کافر می گردد.

س: دلیلش چیست؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۱۷]. «کافران پنداشتند هرگز بر انگیخته نخواهند شد، بگو: آری، و قسم به پروردگار من که یقیناً بر انگیخته می شوید، پس به (حقیقت) آنچه انجام می دادید آگاه ساخته می شوید، و این (کار) بر خدا آسان است».

س: خداوند انبیاء علیهم السلام را به چی منظوری فرستاده است؟

ج: خداوند انبیاء علیهم السلام را باین منظور فرستاده است تا مؤمنان را به جنت بشارت دهند و مشرکان را از آتش دوزخ بترسانند.

س: دلیل این گفته چی می باشد؟

ج: دلیل این گفته این فرموده خداوند است: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۵]. «پیامبرانی (هم) مزدگانی دهنده و (هم) بیم دهنده فرستادیم تا برای مردم بعد از ارسال پیامبران دلیلی بر خداوند نباشد، و خداوند عزیز و با حکمت است».

س: اولین کسی که به حیث رسول خدا فرستاده شده کی بوده است؟

ج: حضرت نوح عليه السلام.

س: دلیل این گفته چی می باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [النساء: ۱۶۳]. «حقا که ما بسوی تو وحی فرستادیم، و طوریکه بسوی نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم».

س: آیا در دنیا امتی گذشته است که خداوند به آنها رسولی نفرستاده باشد که انسانها را به عبادت خداوند دعوت نموده باشند و از عبادت طاغوتها منع نکرده باشند؟

ج: در دنیا هیچ امتی نگذشته است که خداوند بآنها رسولی نفرستاده باشد.

س: دلیل این گفته چی می باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«و بیگمان در هر امتی رسولی (باین فرمان) فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از (عبادت) طاغوت پرهیزید».

س: طاغوت چیست؟

ج: طاغوت این است که بنده در پرستش معبود و یا در پیروی نمودن از کسیکه از آن پیروی می نماید، و یا در اطاعت کسیکه از وی اطاعت می کند، از حد لازم تجاوز نماید.

س: تعداد طاغوتها چند است؟

ج: تعداد طاغوتها زیادند ولی در رأس آنها این پنج قرار دارند:

۱- شیطان لعین.

۲- کسی که پرستیده شود و او از این عمل راضی باشد.

۳- کسی که مردم را به عبادت خود دعوت دهد.

- ۴- کسی که دانستن چیزی از علم غیب را مدعی باشد.
- ۵- و کسی که به غیر حکمی که خداوند نازل نموده حکم کند.
- خداوند بما دستور داده که از همه این طاغوت‌ها انکار نماییم، و از آنها دوری بجوییم، و از جمله مسلمانان باشیم.
- س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیلش این فرموده خداوند است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۵۶]. «در دین اکراهی نیست، بیشک رهیابی از گمراهی جدا شده است، پس کسیکه از شیطان روی برمی‌تابد و به خداوند ایمان می‌آورد واقعاً به دستگیره مستحکمی چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست، و خداوند شنوا و داناست».

و این فرموده خداوند است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «و بیگمان در هر امتی رسولی (باین فرمان) فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از (عبادت) طاغوت بپرهیزید».

و این فرموده خداوند است: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۶۴]. «بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سخنی که میان ما و شما مشترک است که: بغیر از خدا کسی دیگر را نپرستیم، هیچ چیزی را با او شریک نیاوریم، بعضی از ما بعضی دیگر را جز خدا به خدایی نگیرد، پس اگر اهل کتاب روی برتابند پس شما بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم».

س: ارکان ایمان کدام‌ها است؟

ج: ارکان ایمان عبارت است از ایمان آوردن به خداوند، فرشته‌های خداوند، کتابهای خداوند، پیامبران خداوند، و روز آخرت، و ایمان آوردن به قضا و قدر (تقدیر و سرنوشت) و خیر و شر آن.

س: دلیل این گفته چی می‌باشد؟

ج: دلیل این گفته، حدیث جبریل رضی الله عنه است که در آن آمده است: زمانیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایمان پرسیده شد. اینطور جواب دادند: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» «اینکه ایمان بیاوری به خداوند، فرشتگانش، کتاب‌هایش، پیامبرانش، روز آخرت، و ایمان بیاوری به قضا و قدر، خیر و شرش». [صحیح مسلم، ابوداود، ترمذی، و مسند امام احمد بن حنبل].

س: ایمان به خداوند مشتمل به چیزها است؟

ج: ایمان به خداوند صلی الله علیه و آله مشتمل بر چهار چیز است:

أ- ایمان به وجود خداوند صلی الله علیه و آله:

به وجود خداوند این چیزها دلالت می‌کند: فطرت، عقل، شریعت و حس.

(۱) دلالت نمودن فطرت بر وجود خداوند

باین معنی است که خداوند فطرتاً هر انسانی را بر ایمان آوردن به خالقش خلق نموده است بدون اینکه در مورد فکر کند و یا تعلیم حاصل نماید. چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يَهُودِيَّةً أَوْ نَصْرَانِيَّةً أَوْ يَمَجَّسَانِيَّةً». «هیچ مولودی نیست مگر اینکه بر فطرت (اسلام) آفریده شده است، پس پدر و مادرش او را یهودی و یا نصرانی و یا آتش‌پرست می‌گردانند». [صحیح بخاری و مسلم].

۲) دلالت عقل بر وجود خداوند ﷻ

این مخلوقات بزرگ و عظیم در گذشته‌ها، و حال و آینده ناگزیر برایشان خالق بوده که ایشان را آفریده است، زیرا که هیچ کس خود را آفریده نمی‌تواند، و این هم ممکن نیست که انسان به خودی خود پیدا شود.

۳) دلالت شریعت بر وجود خداوند ﷻ

تمام کتابهای آسمانی از وجود خداوند خبر داده است، مخصوصاً بزرگترین و افضل‌ترین این کتابها یعنی قرآن مجید. به همین منوال، تمام پیامبران خداوند از وجود خداوند خبر داده‌اند خاصاً خاتم النبیین و امام المرسلین، حضرت محمد ﷺ.

۴) دلالت حس بر وجود خداوند ﷻ

حس بر وجود خداوند از دو نگاه دلالت میکند:

- ۱- ما بسیاری از مردم را می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم که دعاهایشان به اجابت رسیده است، و مشکلات شان رفع گردیده است، و این خود دلیل قاطع بر وجود خداوند ﷻ شده می‌تواند.
- ۲- معجزات انبیاء علیهم الصلاة والسلام که مردم زمان شان مشاهده کرده‌اند، و یا از معجزات شان شنیده‌اند، اینها دلیل قاطع بر وجود خدا بوده، و بر این دلالت دارد که خداوند ﷻ آفریدگار، مدبر و متصرف کائنات می‌باشد.

ب- ایمان به ربوبیت خداوند ﷻ

بندهٔ مسلمان ایمان دارد باینکه خداوند یگانهٔ یکتا پروردگار او است، و خداوند شریک و یآوری ندارد، و معنای رب آنست که خلق و آفرینش اشیاء و تصرف کائنات و مالکیت جهان و امور آنها از آن او است. پس آفریدگاری جز

الله و مالک و متصرف جز او نیست، چنانچه می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ [الأعراف: ۵۴]. «آفرینش و فرمانروایی از آن او است». و نیز می‌فرماید: ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ [فاطر: ۱۳]. «این چنین است خداوند پروردگار شما پادشاهی از آن او است، و آنانیکه جز او را نیایش می‌کنند مالک هیچ چیزی نیستند».

ج - ایمان به الوهیت خداوند یعنی (إله و معبود بودن الله ﷻ)

خداوند یگانه و یکتا است، و خدای بر حق است، شریک و همتایی ندارد، زیرا که «إله» به معنای «مألوه» می‌آید. و اله یعنی معبود برحق بوده، و دارای محبت و عظمت است، چنانچه می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«و خدای شما خدایی یگانه است، جز او هیچ معبودی نیست، بخشاینده مهربان است».

و نیز می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۵۹]. «همانا نوح را به سوی قوم او فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، شما را جز او معبودی نیست».

د - ایمان به اسماء و صفات خداوند ﷻ:

یعنی اثبات نمودن اسماء و صفاتی برای خداوند که خودش در کتاب خود (قرآن مجید) برای خود ثابت نموده است، و یا در حدیث شریف این اسماء و صفات برای خداوند ثابت شده است. اسماء و صفات خداوند

بگونه‌ای به خداوند ثابت می‌گردد که در ثبوت آنها تحریف، تعطیل، و تکییف و تمثیل شدن به اشیاء نگردد.

تحریف: یعنی اسمی اسماء خداوند و یا صفتی از صفات الله ﷻ را تغییر دادن.

تکییف: یعنی خداوند را به کیفیتی از کیفیات مثال زدن.

تشبیه: ذات و صفات خداوند را به ذات و صفات مخلوقی از مخلوقات خداوند تشبیه نمودن.

و تمثیل: خداوند را به ذوات الاجسام مثل زدن.

و تعطیل: صفتی از صفات خداوند و یا همه صفات خداوند را معطل و یا انکار نمودن است.

خداوند به همانگونه که خود را وصف نموده است، و یا رسولش او را صفت نموده است او را به همان صفات صفت نمودن می‌باشد، چنانچه قرآن مجید می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز شبیه و همانند او نیست، و او است شنوا و بینا».

س: نتایج و خوبی‌های ایمان آوردن به خداوند را بیان نمایید؟

ج: نتایج و خوبی‌های ایمان آوردن به خداوند ﷻ:

۱- تحقق بخشیدن یگانگی و یکتایی برای خداوند بگونه‌ای که قلب انسان جز به خدا به چیز دیگری تعلق نگیرد. باینمعنی که به غیر خداوند امید نبندد، و نه هم از کسی خوف و هراس نماید، و نه هم غیر خداوند را عبادت نماید.

۲- محبت کامل به خداوند داشتن، و خداوند را به مقتضای اسماء حسنی و صفات علیاءش تعظیم نمودن است.

۳- تحقق بخشیدن عبادت خداوند، یعنی همه اوامرش را انجام داده، و از همه نواهی اش خود را بازداشتن است.

س: ایمان به فرشته چگونه می باشد؟

ج: ایمان به فرشته ها از این قرار است:

۱- تعریف فرشته: فرشته ها مخلوق نورانی اند که خداوند را عبادت می کنند و تمام اوامرش را انجام می دهند، و متصف به صفات خداوند مانند ربوبیت و الوهیت نیستند. خداوند ایشان را از نور آفریده است، و در سرشت شان اطاعت و تسلیم شدن به اوامر خداوند جای داده شده است. و تعداد آنها آنقدر زیاد است که جز خداوند کسی تعداد آنها را نمی داند.

ب- ایمان به فرشته ها مشتمل بر چهار چیز است:

۱- ایمان داشتن به وجود فرشته ها.

۲- ایمان داشتن به افرادی از فرشته ها که نامهایشان را می دانیم مانند جبرئیل و میکائیل و غیره، و آنهایی را از فرشتگان که نامهایشان را نمی دانیم بگونه اجمالی به آنها ایمان داریم.

۳- ایمان داشتن به صفاتی که فرشته ها به آنها موصوف بوده و ما بآنها علم داریم.

۴- ایمان داشتن به اعمالیکه آنها به انجام دادن آنها از جانب خداوند مأمور شده اند، و مایان با آنها علم داریم مثل ملک الموت که در وقت فرارسیدن مرگ، قبض روح مردم را می نماید.

س: ایمان آوردن به کتابهای آسمانی را شرح دهید؟

ج: ایمان آوردن به کتابهای آسمانی اینگونه است:

مراد از کتابهای آسمانی، کتابهای است که از جانب خداوند بر پیامبران نازل شده است، نزول این کتابها رحمتی است از جانب خداوند بر بندگان و هدایتی است که خداوند به منظور سعادت دنیا و آخرت بندگان خویش نازل نموده است.

ایمان داشتن به کتابهای آسمانی از بنده مسلمان این چیزها را تقاضا می نماید:

- ۱- ایمان داشتن به حقانیت نزول کتابهای آسمانی.
- ۲- ایمان آوردن به نام همان کتابهای که نام آنها را می‌دانیم، مانند: قرآن مجید که بر رسول خدا ﷺ نازل شده است، و کتاب تورات که بر حضرت موسی ﷺ نازل شده است.
- ۳- تصدیق کردن قصص، و داستانهای که از طریق این کتابها به ما رسیده است، و آن در صورتی است که قرآن مجید آن قصص را تأیید نماید، و نیز تصدیق نمودن اخبار و قصص که در کتابهای سابقه قبل از تغییر همان کتابها موجود است.
- ۴- عمل نمودن به احکامیکه در این کتابها آمده و منسوخ نگردیده است.
- ۵- رضا و انقیاد مطلق به تمام احکام الهی خواه حکمت آن را بدانیم و یا ندانیم. تمام کتابهای آسمانی سابق به نزول قرآن عظیم الشان منسوخ شده است؛ چنانکه قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴۸]. «و به تو کتاب را به راستی فرستادیم آنچه را پیش از آن از کتابهای که نازل شده بود تصدیق می‌کند و بر آن نگهبان می‌باشد».

س: فائدهٔ ایمان آوردن به کتابهای آسمانی را بیان نمایید؟

ج: فائدهٔ ایمان آوردن به کتابهای آسمانی از این قرار است:

- ۱- آگاهی پیدا کردن به عنایتی که خداوند به بندگان خویش دارد، زیرا برای هر قومی کتابی جهت هدایت شان نازل فرموده است.
- ۲- علم حاصل کردن به حکمت خداوند و شریعت وی که در هر قومی شریعتی مناسب حال شان مشروع نموده است، چنانچه می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾ [المائدة: ۴۸]. «به هر گروهی

از شما شریعتی و راهی مقرر کردیم».

س: ایمان به پیامبران علیهم السلام را توضیح دهید؟

ج: ایمان به پیامبران علیهم السلام این چنین است:

رسول انسانی است که به او از جانب خداوند شریعتی وحی می‌گردد و مأمور به تبلیغ همان شریعت می‌شود.

اول این پیامبران حضرت نوح علیه السلام و آخرشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. هیچ امتی بدون رسول نبوده، خداوند برای هر رسولی شریعت مستقل که به آن قوم خود را دعوت نماید نازل نموده است.

و یا نبی است که خداوند او را به کتاب و شریعت رسولهای که پیش از وی فرستاده شده بودند مأمور نموده است تا شریعت رسولان قبلی را تجدید نماید، چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَّضْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

[النحل: ۳۶].

«و بیگمان در هر امتی رسولی (باین فرمان) فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از (عبادت) طاغوت بپرهیزید».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴]. «و

هیچ امتی نیست مگر اینکه در (میان آن) بیم‌دهنده گذشته است».

همه پیامبران بشر و از فرزندان آدم علیه السلام و مخلوق‌اند، برایشان هیچ خصوصیتی از پروردگاری و الوهیتی خداوند داده نشده است، و خصائص و عادات بشری مانند: مریضی، صحت، رحمت، شفقت، مردن، احتیاج به خوراک و آشامیدنی و غیره چیزها دارند.

س: ایمان آوردن به انبیاء علیهم السلام شامل کدام امر می‌گردد؟

ج: ایمان آوردن به انبیاء علیهم السلام مشتمل امور ذیل است:

۱- ایمان داشتن باینکه رسالت شان حق بوده و از جانب خداوند است. کسی که کافر به رسالت یکتن از رسولان الله صلی الله علیه و آله بگردد گویا که کافر به رسالت همه انبیاء علیهم السلام شده است. چنانچه خداوند می فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۰۵﴾﴾ [الشعراء: ۱۰۵]. «قوم نوح پیامبران را تکذیب نمودند».

۲- ایمان داشتن به رسولانی که نامهای شان را می دانیم مانند حضرت محمد، ابراهیم، موسی، عیسی و نوح - علیهم الصلاة والسلام -. آنها رسولهای اولوالعزم اند. و آن عده از انبیاء که نامهای شان را نمی دانیم بگونه اجمالی به ایشان ایمان داریم چنانچه خداوند می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ﴿۷۸﴾﴾ [المؤمن: ۷۸]. «همانا پیش از تو پیامبرانی را فرستادیم که سرگذشت بعضی از آنها را به تو بیان کردیم و سرگذشت بعضی از آنها را به تو بیان نکردیم».

۳- تصدیق نمودن اخبار شان.

۴- عمل نمودن به شریعت پیامبری که به ما مبعوث شده است، و ایشان محمد بن عبدالله علیه الصلاة والسلام است.

س: فائده ایمان آوردن به رسولهای خدا را واضح سازید؟

ج: فائده ایمان آوردن به رسولهای خداوند صلی الله علیه و آله:

۱- آگاهی از رحمت، عنایت و لطف خداوند بر بندگانش، زیرا که خداوند رسولهای خود را جهت رهنمایی بندگان خویش فرستاده تا ایشان را به صراط مستقیم خداوند رهنمایی کنند و به ایشان چگونگی عبادت خدا را بیان و توضیح نمایند.

۲- سپاسگزاری و شکر خداوند در برابر نعمت‌های عظیم و بزرگش.
 ۳- محبت رسولهای خداوند، احترام و تعظیم شان، ثناء و وصف شان در چیزهاییکه مناسب حال پیامبران می‌باشد. زیرا که ایشان رسولهای خداونداند، و به عبادت خداوند قیام نمودند و رسالت خدا را تبلیغ کرده و بندگان خدا را نصیحت نموده‌اند.

س: ایمان به روز آخرت را توضیح فرمایید؟

ج: ایمان به روز آخرت:

روز آخرت روز قیامت است، روزیکه مردم از قبرهای خود برای حساب و پاداش برانگیخته می‌شوند و این روز را از این جهت روز آخرت می‌نامند که این آخرین روزی است که بعد از آن روزی وجود ندارد.

س: ایمان داشتن به روز آخرت شامل کدام چیزها می‌باشد؟

ج: ایمان داشتن به روز آخرت مشتمل بر این چیزها است:

۱- ایمان داشتن به زنده شدن بعد از مرگ، زنده شدن بعد از مرگ حق و ثابت است، و ثبوت آن به قرآن و احادیث و اجماع مسلمانان شده است.

۲- ایمان داشتن به حساب و پاداش گرفتن در روز آخرت. انسان از اعمال خویش سؤال می‌گردد، و در برابر اعمال خود مکافات و مجازات می‌بیند. و این به قرآن و احادیث و اجماع مسلمانان ثابت شده است.

۳- ایمان داشتن به بهشت و دوزخ. بهشت و دوزخ مرجع آخری برای انسانها است، باینمعنی که مسلمانان به بهشت و کافران به دوزخ می‌روند. ایمان داشتن به روز آخرت انسان را به همه چیزهای که بعد از مرگ انسان صورت می‌گیرد عقیده‌مند می‌سازد مانند: (۱) فتنه قبر. (۲) عذاب قبر و نعمت‌های قبر که برای بنده مسلمان مهیا

میگردد.

س: فایدهٔ ایمان آوردن به روز آخرت را بیان نمایید؟

ج: فایدهٔ ایمان آوردن به روز آخرت:

۱- کسیکه به روز آخرت ایمان دارد از گناه گریز می‌کند، و به گناه کردن راضی نمی‌گردد، زیرا که از عذاب خداوند و روز آخرت خوف دارد.

۲- در انجام دادن عمل خیر رغبت دارد و در فرمانبرداری خداوند حریص می‌باشد.

۳- شخص مسلمان اگر نقصان و خساره در دنیا ببیند خود را تسلی می‌سازد، زیرا که امید به نعمت‌های آخرت و ثواب آنرا دارد.

س: ایمان آوردن به قدر را توضیح دهید؟

ج: ایمان به قدر:

قدر: اندازه‌گیری خداوند در کائنات مطابق آنچه که علم خداوند در ازل به اشیاء و موجودات رفته است و حکمت ازلیش آنرا تقاضا می‌نماید.

س: ایمان به قدر متقاضی چی چیزها است؟

ج: امریکه ایمان به قدر متقاضی آنست اینها است:

۱- ایمان داشتن باینکه خداوند به همهٔ اشیاء بگونهٔ تفصیلی و اجمالی علم دارد. و علم خداوند در مورد اشیاء ازلی و ابدی است، خواه این چیزها به افعال بندگان تعلق می‌گیرد، و یا به فعل خداوند.

۲- ایمان آوردن باینکه همهٔ این چیزها در لوح محفوظ ثبت است^(۱).

۱- چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي

كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷۰﴾ [الحج: ۷۰] «آیا نمی‌دانی = خداوند بآنچه در آسمانها و در زمین است میدانند؟ بیگمان آنها همه در کتاب (ثبت) اند، حقا که این

۳- ایمان داشتن باینکه تمام چیزهای که در کائنات بوقوع می‌آید، به خواست و مشیت خداوند صورت می‌گیرد. خواه آنها از افعال خداوند باشد یا از افعال بندگان چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ [الفصص: ۶۸]. «پروردگار تو می‌آفریند چیزی را که بخواهد و اختیار کند».

۴- ایمان داشتن به اینکه تمام کائنات بذات و صفات و حرکات خود، مخلوق خداوند است چنانچه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]. «خداوند آفریدگار همه چیزها است و خداوند بر هر چیز کار ساز است».

س: ایمان آوردن به قدر چه فائده‌ای دارد؟

ج: ایمان به قدر فائده‌های خوبی دارد، از آن جمله است:

۱- اعتماد نمودن به خداوند در وقتیکه از اسباب استفاده می‌کند، زیرا انسان تنها به اسباب اعتماد نمی‌کند بلکه اینرا می‌داند که هر چیز به قدر و اندازه خداوند صورت می‌گیرد.

۲- زمانیکه بنده به هدف خود برسد برایش عجب و کبر پیدا نمیشود، زیرا که وی حصول نعمت را از خداوند میداند و به این عقیده است که اسباب خیر و کامیابی بید خداوند است بناءً عجب برایش پیدا نمیشود. و عجب زمانیکه به بنده پیدا شود شکر گذاری در برابر

برای خدا آسان است». و در صحیح مسلم حدیثی بروایت عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه چنین روایت شده است: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گفت که از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «خداوند تقدیر خلائق را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین نوشته است».

نعمت را فراموش می‌کند.

۳- اطمینان و راحت قلبی برایش پیدا میشود، زیرا میداند که هر چیزی که در عالم جریان پیدا میکند به قدرت خداوندی که پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست صورت می‌پذیرد. چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾﴾ [الحديد: ۲۲-۲۳].

«هیچ مصیبتی در زمین و در وجود شما رخ نمی‌دهد مگر اینکه پیش از آنکه آنرا بیافرینم در کتابی (به ثبت رسیده) است. بیگمان اینکار برای خدا آسان است. برای اینکه بر آنچه از دست میدهید اندوهگین نشوید و به آنچه به شما عطاء کرده است خوشحال نشوید و خداوند هیچ متکبر خود ستایی را دوست نمی‌دارد».

قضاء و قدر

چون مسئله قضاء و قدر از مسائل پیچیده عقیده بوده، و بسیاری از مردم در این مسئله به خطا و گمراهی رفته از طریق حق و صراط مستقیم عدول نموده‌اند، و عده زبان شکایات را باز نموده از تقدیر و سرنوشت خویش شاکی‌اند. و دسته هر عمل شنیع و زشتی را که انجام می‌دهند به قضاء و قدر حواله می‌نمایند و خود را بریء الذمه می‌پندارند. لذا بنده لازم دیدم که در مسئله قضاء و قدر معلومات بیشتری به خوانندگان محترم و عزیز این رساله ارائه نمایم تا موضوع به شکل بهتر و روشن‌تر تشریح گردد. و من الله التوفیق.

قضاء و قدر

قدر عبارت است از اندازه‌گیری خداوند در کائنات، مطابق به آنچه که در علم خداوند ﷻ در ازل گذشته و حکمتش آن را تقاضا نموده است. قال رسول الله ﷺ: «الإيمانُ أن تُؤمنَ باللهِ وملائكتهِ، وكُتُبِهِ ورُسُلِهِ، واليومِ الآخِرِ، وتُؤمِنَ بالقَدَرِ خَيْرِهِ وشرِّهِ» (صحیح مسلم).

«ایمان آنست که به خداوند، فرشتگانش، کتاب‌هایش، پیامبرانش، روز آخرت، و به قدر، خیر و شرش ایمان داشته باشی».

حقیقت ایمان به قدر، خیر و شرش آنست که میان به مراتب چهارگانه قدر ایمان داشته باشیم، و مراتب قدر از این قرار است:

۱- علم

علم آنست که یقین داشته باشی باینکه خداوند متعال بر همه چیزهای

گذشته، و حال و آینده علم دارد، و همچنین به چیزهاییکه تا بحال بوجود نیامده، و اگر بوجود بیاید چگونه بوجود می‌آید. خداوند همه این چیزها را می‌داند و به آنها علم کامل دارد.

۲- نوشتن

نوشتن باینمعنی است بدانی که خداوند همه چیزهای را که در کائنات از حوادث بوقوع می‌آید کوچک و بزرگ آنها را در لوح محفوظ نوشته کرده است. چنانچه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰]. «آیا نمیدانی که خداوند به آنچه در آسمانها و زمین است میداند؟ واقعاً اینها در کتاب (ثبت) اند، همانا این برای خدا آسان است».

این آیه مبارکه دلیلی است بر اینکه خداوند بر همه اشیاء علم دارد و اینکه آنها را قبلاً در لوح محفوظ نوشته کرده است.

۳- مشیئت

بر هر فرد مسلمان لازم و ضروری است که اقرار نماید بر اینکه هیچ چیزی در کائنات بدون خواست و اراده خداوند سبحانه و تعالی بوقوع نمی‌انجامد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ [القصص: ۶۸].

«و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند».

و نیز می‌فرماید: ﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهیم: ۲۷]. «آنچه خداوند بخواهد انجام می‌دهد».

۴- آفرینش

بر بندهٔ مسلمان لازم است که اقرار نماید بر اینکه خداوند آفریدگار همهٔ کائنات و موجودات است؛ چنانچه می‌فرماید: ﴿وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ وَتَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲]. «خداوند هر چیز را آفرید و آن را دقیقاً اندازه‌گیری کرد».

در آیات بسیاری از قرآن مجید از اندازه و تقدیر اشیاء بحث شده است، از آنجمله می‌فرماید:

﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ [الطلاق: ۳].

«همانا خداوند برای هر چیز اندازهٔ تعیین کرده است».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾

[الحجر: ۲۱].

«و هیچ چیزی نیست مگر (اینکه) خزائن آن نزد ما است، و ما آن را فرود نمی‌آوریم مگر باندازهٔ معینی».

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ [الرعد: ۸]. «و هر

چیز نزد او بمقدار معینی است».

و نیز می‌فرماید: ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى

اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۵۱]. «بگو: جز آنچه خداوند نصیب ما

کرده بما نمی‌رسد او است کارسازما، و باید مؤمنان به خداوند توکل ورزند».

و خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹].

«بیگمان ما هر چیز را به اندازه آفریدیم».

هر کسیکه از قضاء و قدر خداوند انکار کند بنام قدریه (منکران قدر) یاد

می‌شود. این طائفه در صدر اسلام نیز وجود داشتند و امروز هم عده‌ای هستند که از قضاء و قدر خداوند انکار می‌نمایند.

از پیامبر اسلام ﷺ در مورد منکران قدر چنین روایت شده است: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ: الْمُرْجِيُّةُ وَالْقَدَرِيَّةُ» (سنن الترمذی) از عبدالله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمودند: «دو گروه از امتم هستند که سهمی در اسلام ندارند: جبریها (کسانیکه می‌گویند: تمام افعال به تقدیر خدا است، و بنده هیچ اختیاری از خود ندارد)، و قدریها (منکران قدر)».

وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي حَسْفٌ وَمَسْخٌ وَذَلِكَ فِي الْمُكْذِبِينَ بِالْقَدْرِ». (سنن ابی داود و الترمذی)

از عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده است که از آنحضرت ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «در امت من خسف (فرو رفتن به زمین) و مسخ (تغییر صورت) می‌باشد، و آن برای تکذیب کنندگان به قدر است».

وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ، إِنْ مَرَضُوا فَلَا تَعُودُهُمْ وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُهُمْ». (امام احمد حنبل، و سنن ابوداود).

از عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت شده که: آنحضرت ﷺ فرمود: «قدریه آتش پرست این امت است، اگر مریض گردیدند به عیادت شان نروید، و اگر می‌میرند به جنازه شان حاضر نگردید».

ایمان به قضاء و قدر، خیر و شر آن در زندگی بنده مسلمان اثر مثبت می‌گذارد، او در تمام کارهای خود اعتمادش را به خداوند مستحکم می‌گرداند، و بر خداوند توکل و تفویض امرش را می‌نماید، و به یقین کامل می‌داند چیزیکه بوی نرسیده است نمی‌رسد، و آنچه که باید بوی برسد حتماً

رسیدنی است. او تنها اسباب را مؤثر در امور نمی‌داند بلکه از اسباب کار می‌گیرد، اما توکل خود را در رسیدن بمرام خویش به خداوند می‌نماید. همچنین ایمان داشتن به قضاء و قدر برای بنده مؤمن آرامش خاطر ایجاد می‌کند، سکون و اطمینان برایش پیدا می‌شود، از چیزی که بوی رسیده است راضی و خوشنود می‌گردد، در گذشته خویش محزون و اندوهگین نمی‌گردد، به آینده خود اطمینان پیدا می‌کند. زیرا او به یقین می‌داند که هر چیز به قضاء و قدر خداوند تعلق دارد، چنانچه آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «عَجَبًا لَأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ صَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ». (صحیح مسلم).

«امر بنده مؤمن شگفت‌آور است، و همه امرش بخیر او است، اگر برایش خوشی‌ای برسد شکر می‌کند، و این به خیر او است، و اگر برایش بدی‌ای برسد صبر می‌کند، و این بخیر او است.»

ای برادر مسلمان! بر تو است که به چیزهای که خداوند ﷻ برایت از خیر و شر مقدر نموده است راضی باشی تا در دنیا به راحت زندگی کنی، و در آخرت به جنت پروردگار خویش داخل گردی، و بر تو است که خدای خود را در هر حال حمد و ستایش نمایی، و از اسباب و وسایل کار بگیری و غفلت و تنبلی را ترک دهی.

عقیده اهل سنت و جماعت درباره قضاء و قدر

عقیده اهل سنت و جماعت در قضاء و قدر اینست که خداوند به بندگان خویش توان عبادت داده است، تا بندگان اعمال خود را درست نمایند. و به عبارت دیگر: خداوند ایشان را اختیار داده که خودشان بعضی از اعمال را بر بعضی ترجیح دهند از همین جهت وقتی اعمالی را انجام می‌دهند آن اعمال

بایشان نسبت داده می‌شود و افعال خود شان گفته می‌شود، اگر چه صدور آن اعمال به اراده و مشیئت خداوند صورت می‌گیرد زیرا که معصیت خداوند به جبر و اکراه شده نمی‌تواند، و چیزی جز اراده خداوند بوجود نمی‌آید حجت و برهان کامل از آن خداوند است، خداوند همیشه از استدلال مشرکان به قضاء و قدر در قرآن مجید یادآوری می‌کند، و دلایل شان را رد و از عمل کردشان انکار می‌نماید، چنانچه می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاءُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۴۸]. «به زودی آنانکه (بخداوند) شرک می‌آورند می‌گویند: اگر خداوند می‌خواست ما به او شریک نمی‌آوردیم و نه پدران ما (این کار را می‌کردند) و نه (هم) چیزی را حرام می‌گردانیدیم».

اینست استدلال مشرکان در باره خواست و اراده خداوند. و خداوند در جواب شان می‌فرماید: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِغَةُ﴾ [الأنعام: ۱۴۹]. «بگو: پس خدای را است دلیل رسا». خداوند خبر داد که دلیل و برهان از آن خداوند است، و اگر می‌خواست ایشان را هدایت می‌نمود. و در جای دیگر چنین می‌فرماید:

﴿إِنْ نَشَأْ نُنزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ [الشعراء: ۴].

«اگر بخواهیم از آسمان نشانه‌ای فرود می‌آوریم که در برابر آن گردنهای شان خم گردد».

خداوند اگر می‌خواست ایشان را هدایت می‌نمود مگر حکمت خداوند مقتضی آنست که در مخلوقاتش نیک‌بخت و بدبخت، فاسق و پرهیزگار، کافر و مسلمان، مشرک و موحد، عابد و غیر عابد بوده باشد.

این مطابق حکمت و خواست خداوند است، و حکمتش تقاضا می‌کند که

مردم به دو دسته تقسیم شوند: دسته عمل اهل جنت را نمایند و به جنت داخل گردند، و دسته عمل اهل دوزخ را نمایند و به دوزخ داخل گردند و برای هر یک از ایشان اراده و قدرت را داده است که با آن اعمال خود را انجام دهند، و مطابق همان قدرت و اراده مکافات و مجازات شوند. ثواب و عقاب ببینند، با اینهم همه شان تحت اراده و خواست خداوند بوده و برایشان اختیار و اراده داده شده است، مگر خواست و اراده شان تحت خواست و اراده خداوند صورت می‌گیرد چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿۲۸﴾ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۲۹﴾﴾ [التکویر: ۲۸-۲۹]. «برای آنکسی از شما که بخواهد (در راه حق) پایداری کند، و شما نمی‌خواهید (پایداری کنید) مگر آنکه خدای پروردگار جهانیان بخواهد».

برای شما خواست و اراده بر استقامت‌تان وجود دارد، با آنهم خواست و اراده شما به خواست و اراده خداوند ارتباط دارد، چنانچه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿۵۵﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [المدثر: ۵۵-۵۶]. «پس هر که بخواهد از آن پند می‌گیرد و هیچکسی پند نمی‌گیرد جز آنکه خدا بخواهد». خداوند برای بندگان خود اراده را ثابت نموده است، مگر اراده شان تحت اراده و خواست خداوند می‌باشد - و در آن خداوند حکمتی نهفته است - و بندگان به اراده خود ثواب و عذاب می‌بینند، و در جواب کسانی که می‌گویند: نوشته‌ای ازلی ما چنین بود. و ما مطابق نوشته خود عمل نمودیم این فرموده رسول خدا ﷺ را بیان می‌کنیم: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا قَدْ كُتِبَ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ أَوْ مِنَ الْجَنَّةِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَلَا تَتَكَلَّمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: لَا، اَعْمَلُوا فَكُلٌّ مَيْسَرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ﴿۵﴾ وَصَدَّقَ

بِالْحُسْنَى ﴿٦﴾ فَسَنِيَرُهُو لِّلْیَسْرَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿٩﴾ فَسَنِيَرُهُو لِّلْعُسْرَى ﴿١٠﴾ [اللیل: ۵-۱۰]. «هیچ یکی از شما نیست مگر اینکه برای او جایی در دوزخ و یا در بهشت نوشته شده است: مردی از میان مردم، از رسول خدا ﷺ پرسید: آیا بر نوشته خود اعتماد نکنیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: نه خیر، عمل کنید، هر یک از این نوشته‌ها برای کسیکه در موردش نوشته شده آسان کننده برای چیزیکه در باره اش خلق شده است می‌گردد، سپس آنحضرت ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیشه گیرد و (سخن) نیکو را تصدیق کرد، پس راه او را بسرای آسایش (بهشت) هموار می‌سازیم. اما کسی که بخل کرد و خود را بی‌نیاز پنداشت و (سخن) نیکو را تکذیب کرد. پس راه او را به سرای دشواری (دوزخ) هموار می‌سازیم».

خداوند در این آیه مبارکه ثابت نمود که برای انسان عملی است، اینرو فرمود: «اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیشه گیرد».

اینها همه اعمال است، و سپس فرمود: «[راه رسیدن] به آسایش (بهشت) را برایش آسان می‌گردانیم». یعنی وقتی عمل صالحی را انجام دهد مانند پرهیزگاری، راستی، و امثال آن، سپس فرمود: «[راه رسیدن] به آسایش (بهشت) را برایش آسان می‌گردانیم». سپس فرمود: اما کسی که بخل کرد و خود را بی‌نیاز پنداشت». اینها همه اعمال است، و فرمود: «پس راه او را به سرای دشواری (دوزخ) هموار می‌سازیم». یعنی: زمانیکه عمل غیر صالحی را انجام دهد، مانند: بخل، دروغ و امثال آنها.

پس برای انسان عملی است، و عملش اینست که برایش امر می‌شود او اوامر را انجام می‌دهد. این به اراده خداوند می‌باشد، اگر خداوند می‌خواست که عملی را انجام ندادی انجام داده نمی‌توانست، و اگر خداوند بخواستی او

را از آن عمل باز می‌داشت و میان او و عملش مانع قرار می‌داد، مگر خداوند خواسته است و از آن خداوند است، خواست عمومی ازینرو برای انجام دادن عمل برایش اختیار داد، اگر عمل خیری را انجام دهد پاداش وی خیر است، و اگر عمل شر را انجام دهد مجازاتش شر است، لیکن در انجام دادن عمل شر وعید داده است، و در آن خداوند وعدهٔ عذاب را داده است، گرچه خداوند قادر بر هدایت شان می‌باشد، و بر کسانیکه عمل خیر انجام دهند وعدهٔ ثواب داده است گرچه خداوند قادر بر گمراهی شان می‌باشد. پس حکمت کامل از آن خدا است باینکه دسته‌ای را برای جنت آفریده و هدایت شان نموده و دل‌های شان را برای هدایت آماده کرده است، و احسان خداوند شامل حال شان شده است باینکه ایشان را از فضل خویش محروم نساخته است، و دسته‌ای برای دوزخ آفریده، ایشان را در دوزخ عذاب می‌کند گرچه خداند بر هدایت شان قادر است مگر خداوند مانع میان ایشان و هدایت قرار داده است، و اسباب هدایت را برایشان مهیا نکرده است، و برایشان اختیار داده که خیر را بر شر ترجیح دهند. اگر ایشان عمل شر را انجام دهند و از اهل شر بگردند پروردگار شان آنها را عذاب می‌نماید، و عذاب خداوند در بارهٔ شان عدل است نه ظلم. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ (۱۹)

[الکهف: ۴۹]. «پروردگار تو بر هیچ فردی ظلم نمی‌کند».

دو مثال در رابطه به مسئلهٔ قضاء و قدر

مثال اول

برای شخص خطاکاری که بر گناه و معاصی بسیار جرئت داشت رفیقش در حالیکه او را نصیحت می‌نمود گفت: آیا از گناه خوف نداری؟ آیا به پروردگار خود تائب نمی‌گردی؟ آیا نمی‌دانی که خداوند عذابی را که برای گنهگاران آماده ساخته است بسیار سخت است؟ شخص خطاکار در جوابش

گفت: مرا بگذار تا از چیزهای که می‌خواهم لذت بگیرم، اگر خداوند می‌خواست مرا هدایت می‌نمود، اگر خداوند ارادهٔ هدایت مرا می‌داشت مرا گمراه نمی‌نمود. رفیقش در حالیکه او را نصیحت می‌نمود برایش گفت: به همین عذرهای دروغین گناهانت زیاد می‌گردد، خداوند تو را گمراه نکرده است بلکه شیطان تو را گمراه نمود است، و نفس اماره بالسوء تو به پیروی کردن از شیطان خود را تسلیم و منقاد گردانیده است، چنانکه شیطان پروردگار خود را مخاطب ساخته می‌گوید: ﴿قَالَ فِعْرَتِكَ لِأَعْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ [ص: ۸۲-۸۳]. «(ابلیس) گفت: قسم به عزت تو که همهٔ ایشان را گمراه می‌گردانم مگر بندگان مخلص تو از ایشان (که بر آنها سلطهٔ ندارم)».

شیطان تو را به طرف گناه دعوت نموده است و تو از وی پیروی کردی، و خداوند تو را بسوی هدایت دعوت نموده است او را نافرمانی نمودی، خداوند برای تو سعادت و راههای رسیدن بآن را بیان نموده و اسباب آن را برایت سهل و آسان ساخته است و تو را بآن ترغیب کرده است. و راههای شقاوت را نیز برایت توضیح داده است، و تو را از رفتن به طرف شقاوت برحذر ساخته است، و از پیروی کردن از وسوسه‌های شیطان تو را منع نموده و تو را از آیندهٔ خطرناک آن باخبر ساخته است مگر تو به پیروی کردن شیطان راضی شدی، و هدایت را بر گمراهی، و بدبختی را بر نیک‌بختی بدل نمودی، خداوند برای تو اراده و اختیار ارزانی نمود، تا از آنها استفادهٔ درست و معقول نمایی و تو را مجبور به گناه نساخته است و از خیر باز نداشته است، خودت به اختیار خود راه گمراهی را طی نموده و راه حق و صواب را ترک دادی، بناء خود را مذمت کن، آیا نشنیدی که شیطان در روز قیامت به پیروان خود چنین می‌گوید: ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ

إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾ [ابراهيم: ۲۲]. «چون کار تمام شود شیطان می گوید: همانا خداوند شما را وعده داد وعده حق، و من به شما وعده دادم، و با شما تخلف ورزیدم، و من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه شما را دعوت کردم و شما (دعوت) مرا پذیرفتید و خویشتن را ملامت کنید من فریاد رس شما نیستم و نه (هم) شما فریادرس من هستید، واقعاً از اینکه پیش از این مرا (با خدا) انباز گرفتید بیزار هستم، بیگمان برای ستمکاران عذابی است دردناک».

شخص خطاکار گفت: چگونه می توانم راهی را که من میروم ترک نمایم در حالیکه خداوند آن را برایم مقدر ساخته است؟ و آیا امکان دارد که از قضاء و قدر خداوند خارج شوم؟ نصیحت کننده در جوابش گفت: بلی، میتوانی کارهایی را که انجام میدهی ترک نمایی، و از گناهان خویش توبه کنی و تو باین یقینا علم داشته باشی که همین توبه تو هم به قضاء و قدر خداوند صورت گرفته است. در این حالت تو از قضاء و قدر خداوند به قضاء و قدر خداوند رجوع نمودی، و این گفته تو که گفתי گناهانی که من انجام میدهم قضاء و قدر خداوند در آن رفته است و خداوند مرا بآن مجبور نموده است و همین قضاء و قدر مانع میان من و عمل نیک من گردیده کاملاً دروغ بوده است. و اولین کسی که این گفته ات را دروغ می پندارد خودت هستی. و این را میدانی که اگر تو اراده کنی که گناه نمایی میتوانی که گناه نکنی، و اگر اراده قطعی به انجام دادن کارهای خوب نمایی می توانی که اعمال خوب را انجام دهی، و رفتن به طرف گناه و معاصی به میل و محبت خودت

صورت گرفته است و از اراده خود سرچشمه گرفته است هم خودت و هم دیگران باین گفته علم دارند. و این را نیز میدانی که این گفته تو همه این چیزها به قضاء و قدر خداوند بسته است بهانه‌ای است که در مقابل ملامتی خود ارائه می‌دهی. اگر کسی برایت ظلم کند و یا بر حقوق تو تجاوز نماید. و بعد برایت بگوید: این کار به قضاء و قدر خداوند شده است، آیا عذرش را قبول می‌کنی؟ و در برابرش احساساتی نمیشوی؟ و این را برایش نمی‌گویی که تو مرا مورد تمسخر قرار می‌دهی؟ شخص خطاکار گفت: بلی، این گفته تو واقعیت دارد. نصیحت‌کننده برایش گفت: چگونه تو حاضر هستی با پروردگاری که تو را آفریده و به تو نعمت‌هایی فراوانی را ارزانی نموده است معامله انجام دهی در حالیکه تو راضی نیستی که مردم با تو همچنان معامله نمایند؟ اگر تو از گفته قضاء و قدر این را اراده داری که خداوند به من علم دارد که من به حضورش در قیامت پیش می‌شوم، و خداوند است که به من قدرت و اراده را عطا نموده و توانایی بر افعالی که انجام میدهم نیز از جانب خداوند است و من از توان و قدرتی که خداوند بمن داده بود گناهای را انجام دادم، و خداوند مرا در انجام دادن گناه مجبور نساخته است بلکه خودم به میل و اراده خود گناه نمودم، این گفته تو صحیح است، و تو در واقع به حکمت کامله خداوند که بر عمل بندگان خود دارد اقرار و اعتراف نمودی.

مثال دوم - میعاد اجل و رزق

اجل و رزق انسانها مانند سائر چیزها به قضاء و قدر ارتباط دارد، خداوند به کسی که از بندگان خویش بخواهد روزیش را فراخ می‌گرداند و از کسی که بخواهد روزیش را تنگ می‌سازد، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۴].

«برای هر امتی میعاد است، چون میعاد شان بسر رسید نه (آن را) تأخیر کرده می‌توانند و نه هم تقدیم».

و می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ﴾ [العنكبوت: ۶۲]. «خداوند به هر که از بندگان خود که بخواهد روزی را فراخ میکند، و به هر که بخواهد تنگ می‌کند».

اسبابی که باعث زیادت و یا کمی عمر و رزق انسان می‌گردد

عمر و رزق از جمله چیزهایی است که خداوند مقدر نموده است، و به قضاء و قدر خداوند بوجود می‌آید، با آنها هم عمر و رزق مانند سایر چیزها دارای اسباب دینی، و اسباب طبیعی و مادی می‌باشد. و این اسباب تابع قضاء و قدر خداوند بوده و هیچ سببی از اسباب بر قضاء و قدر خداوند سبقت نمی‌کند بلکه تابع قضاء و قدر خداوند می‌باشد.

۱- اسباب دینی

از جمله اسباب دینی برای زیادتی عمر و رزق انسان تقوا و خدا ترسی بنده و نیکوکاری به مخلوق خداوند می‌باشد مخصوصاً نیکی نمودن به اقارب انسان چنانچه رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ رِزْقُهُ، أَوْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ - أَى يُطِيلَ فِي عُمُرِهِ -، فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ». «کسی که دوست دارد خداوند در رزق وی فراخی کند و عمرش را طولانی نماید رحم خویش را وصل کند». [صحیح بخاری، حدیث (۵۹۸۶) و صحیح مسلم حدیث (۲۵۵۷۹)]. زیرا که خداوند بنده خویش را از جنس عملش پاداش می‌دهد بناء کسی که رحم خویش را وصل می‌کند خداوند رزق و اجلش را وصل می‌نماید باین معنی که خداوند در رزقش برکت می‌گذارد و عمرش را طولانی می‌گرداند و عکس آن، کسی که قطع صلۀ رحم مینماید خداوند در رزق و عمرش

کوتاهی میاورد، یعنی رزق وی را کم و عمرش را کوتاه می‌سازد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۖ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾
[الطلاق: ۲-۳].

«و هر که از خداوند بترسد (خدا) برایش راه بیرون شدن از مشکل را فراهم می‌سازد. و او را از طریقی که گمان نکند روزی می‌دهد.»
و از اسباب دینی برای کوتاهی عمر، ظلم و بغاوت بر انسانها است؛ شخص باغی بزودی هلاک می‌گردد، و خداوند از عملکرد ظالم غافل نمی‌باشد و او را در دنیا به کمی عمر مجازات می‌کند.

از جمله اسباب دینی برای کمی رزق، معاملات حرام سودی، غش نمودن، خوردن مال یتیم، و مال مردم به باطل است. انسان فکر می‌کند که این کارها رزقش را زیاد می‌گرداند از اینرو با جرأت تمام به این کارها مبادرت می‌ورزد مگر خداوند به عکس عقیده اش روزی او را تنگ می‌سازد چنانچه می‌فرماید: ﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الْمَصْدَقَاتِ﴾ [البقرة: ۲۷۶]. «خداوند سود را نابود می‌سازد و صدقات را افزون می‌گرداند».

معاملات ربوی عمر شخصی معامله کننده را کوتاه می‌گرداند و برکت را از مالش می‌برد، اگر در ظاهر امر استفاده محدودی نماید مگر در نتیجه سبب کمی و بی‌برکتی در مالش می‌شود مثلیکه برای صدقه دهنده خداوند دروازه‌های رزق را باز می‌کند، چنانچه رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ». «صدقه مال صدقه دهنده را کم نمی‌کند». (صحیح مسلم).
بهمین قسم غش، تزویر، خوردن مال یتیم و اوقاف از جمله بزرگترین اسباب از بین رفتن برکت مال می‌گردد، و علاوه بر آن در روز قیامت انسان عذاب هم می‌شود.

۲- اسباب طبیعی

از اسباب زیادتی و کوتاهی عمر طبیعی، صحتی و امراض است، تندرستی از امراض سبب طولانی شدن عمر می‌شود همچنان که امراض به تمام انواع خود سبب کوتاهی عمر می‌گردد.

خانه نشیمن انسان اگر در جای بلند و مرتفع و هوادار و مقابل شعاع آفتاب قرار گیرد از جمله اسباب تندرستی و طول عمر صاحبش می‌شود، و برعکس آن، جای که مکان زیست از هوای آزاد و شعاع آفتاب برخوردار نباشد سبب کوتاهی عمر می‌گردد، چنانکه امروز هم به مشاهده رسیده است. خود را نگاه کردن از چیزهای خطرناک و مهلک و از اسباب و وسائل جهت وقایع خود استفاده نمودن نیز در طول عمر اثر آشکاری دارد، و خود را به هلاکت واقع ساختن و از راههای خطرناک سیر و عبور نمودن سبب هلاکت انسان می‌گردد و... و... .

۳- از اسباب مادی

از اسباب مادی در حصول رزق و فراخی آن، کسب و کار مفید است، این اسباب زیاد بوده، و به اشکال گوناگونی وجود دارد، و هر فردی می‌تواند مناسب حال و موافق سلیقه خود به کاری بپردازد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿۱۵﴾ [الملك: ۱۵]. «او است که زمین را برای شما (نرم و) هموار گردانیده، پس در نواحی آن بروید و از روزی که در آن (تعبئه شده) بخورید، و به سوی او است رستاخیز».

در این آیه همه اسباب مفید و نافع جمع می‌گردد، مانند: زراعت و غیره، چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفُسُهُمْ مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ

مِنْ الْأَرْضِ ﴿البقرة: ۲۶۷﴾. «ای مؤمنان، از چیزهای پاکیزه‌ای که کمایی کرده اید و از چیزهای که ما برای شما از زمین بیرون آورده ایم خرج کنید».

تمام این امور تابع به قضاء و قدر خداوند بوده و خداوند هر کار و اسباب آن را مقدر ساخته است، اسباب و مسببات از قضاء و قدر خداوند محسوب می‌گردد. از اینرو، یاران رسول خدا ﷺ برای رسول خدا چنین گفتند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ أَدْوِيَّةً تَتَدَاوَى بِهَا، وَتَقَى نَتَقِيهَا، وَرُقَى نَسْتَرْقِي بِهَا، هَلْ تَرُدُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ وَقَدْرِهِ شَيْئًا؟ قَالَ: «هِيَ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ وَقَدْرِهِ». وفي لفظ: «إِنَّهَا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ». وفي رواية: «ذَلِكَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ». «ای رسول خدا، به ما خبر ده، ادویه که ما با آن خود را تداوی می‌کنیم، و پناهگاه‌هایی که ما با آنها پناه می‌بریم، و دعاخوانی‌های که ما خود را با آنها دعاء خوانی می‌نماییم، آیا اینها از قضاء و قدر خداوند چیزی را کم مینمایند؟ آنحضرت ﷺ فرمودند: اینها همه از جمله قضاء و قدر خداوند است». و در روایتی: «اینها از قدر خداوند می‌باشد». و در روایتی: «این از قدر خداوند است». (مسند امام احمد و سنن ترمذی و ابن ماجه).

بهمین قسم دعا‌های متنوع سبب بزرگی است برای رسیدن به مطلب و سلامتی از چیزیکه انسان از آن احساس خوف می‌کند، خداوند به دعاء کردن امر فرموده، و وعده اجابت دعاء را نیز داده است. بناء دعاء، و اجابت دعاء همه آنها داخل قضاء و قدر خداوند می‌باشد.

رسول خدا ﷺ به عمل نمودن به اسباب نافع و مفید، و کمک خواستن از خداوند، به هر دوی آنها دستور داده است، چنانچه می‌فرماید: «أَحْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ». «بر چیزهای مفید حریص باش، و از

خداوند یاری و مدد بخواه و ناتوان مشو». (صحیح مسلم، کتاب القدر).
 حدیث مبارک ما را به حریص بودن به اسباب نافع و مفید و یاری
 خواستن از خداوند امر می‌کند، و این استقامت در دین گفته می‌شود، زیرا
 که انحراف به یکی از امور سه‌گانه ذیل صورت می‌گیرد:

۱- اینکه شخص برای بدست آوردن چیزهای مفید و نافع حرص
 نمی‌کند و یا تنبلی می‌نماید و یا از آنها بکلی اعراض نموده به
 چیزهای که ضد آن است اشتغال می‌ورزد.

۲- به امور نافع و مفید اشتغال می‌ورزد مگر اتکاء به نیروی خودش
 می‌کند، تنها به اسباب نظر می‌اندازد، و تمام توجه خویش را به
 اسباب مبذول می‌دارد، و از مُسَبَّبُ الْأَسْبَابِ قطع علاقه می‌کند.

۳- از اسباب مفید و نافع کار نمی‌گیرد، و او فکر می‌کند که به خداوند
 توکل کرده است، در حالیکه توکل بعد از عمل نمودن به اسباب به
 وجود می‌آید. از اینرو، رسول خدا ﷺ در حدیثی که گذشت راههای
 مفید و نافع را به پیروان خویش بیان نموده است.

والله أعلم، و صلی الله علی محمد و علی آله و صحبه و سلم.

آثار علمی مؤلف

الف - آثار چاپ شده

- ۱- اذکار صالحین.
- ۲- اساسات استراتیژی امریکا در قضیه افغانستان (ترجمه).
- ۳- انحرافات در دوره آوارگی و تدابیر آن.
- ۴- تجوید و علوم قرآن.
- ۵- تفسیر نافع (سوره های یس، الرحمن، و الملک).
- ۶- تفسیر نافع (سوره فاتحه و پاره اخیر قرآن مجید).
- ۷- جهاد از دیدگاه قرآن و حدیث (به زبان دری و پشتو).
- ۸- الجهاد فی سبیل الله مفهومه والدعوة إليه (به زبان عربی).
- ۹- جهاد و هجرت.
- ۱۰- حقوق طفل در اسلام.
- ۱۱- روزه.
- ۱۲- رهنمای حج و عمره و زیارت مسجد نبوی ﷺ.
- ۱۳- سود و ضررهای آن.
- ۱۴- سیرت النبی ﷺ (ترجمه).
- ۱۵- عدالت در اسلام.
- ۱۶- عقیده اهل سنت و جماعت (کتاب حاضر)
- ۱۷- کتاب مطالعه (ترجمه).
- ۱۸- مجموعه سودمندی از نوشته های علماء عقیده (ترجمه)
- ۱۹- مسائل توحید از طریق سؤال و جواب (ترجمه).

- ۲۰- منهیات در اسلام.
 ۲۱- میراث در اسلام
 ۲۲- نشانه های استراتژی انکشاف اجتماعی در افغانستان (ترجمه).
 ۲۳- نماز.
 ۲۴- وجوب عمل به سنت رسول اکرم ﷺ و کفر منکر آن (ترجمه).
 ۲۵- یتیم در جامعه اسلامی.

ب- آثار آماده چاپ

- ۲۶- افغانستان در گذشته و حال (ترجمه).
 ۲۷- الإمام البخاری وصحیحہ (به زبان عربی).
 ۲۸- تعلیم و تربیة اسلامی صنف پنجم (کتاب درسی).
 ۲۹- تعلیم و تربیة اسلامی صنف چهارم (کتاب درسی).
 ۳۰- الحقوق الأساسية للبشر (به زبان عربی).
 ۳۱- العلم النافع أوصافه وآثاره (به زبان عربی).
 ۳۲- ملا علی القاری الهروی محدثاً (رسالة دوکتوری).

ج- تحقیق و تدقیق بر کتب ذیل

- ۳۳- ارکان اسلام.
 ۳۴- اسلام و شوروی.
 ۳۵- تدقیق ترجمه تفسیر قرآن مجید «عبدالله یوسف علی» ترجمه استاد صباح الدین کشکی جلد اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم (قرآن مجید از اول تا اخیر).

- ۳۶- تدقیق ترجمه فارسی فی ظلال القرآن «شهید سید قطب». ترجمه استاد محمد صدیق راشد سلجوقی جزء اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم.
- ۳۷- تربیه اولاد مسلمان در جوامع غیر اسلامی.
- ۳۸- حضرت عیسی علیه السلام بنده خدا و رسول او.
- ۳۹- حکمت شهادت.
- ۴۰- داستانهای پیامبران علیهم السلام.
- ۴۱- نمای از نظام سیاسی اسلام.

مآخذ

- ١- قرآن مجيد.
- ٢- تفسير القرآن العظيم، حافظ عماد الدين أبو الفداء إسماعيل ابن كثير
الدمشقي.
- ٣- صحيح البخارى، امام محمد بن إسماعيل البخارى.
- ٤- صحيح مسلم، امام مسلم أبى الحسن ابن الحجاج القشيري.
- ٥- سنن أبى داود، سليمان بن الأشعث السجستاني.
- ٦- جامع الترمذى، أبو عيسى محمد بن عيسى الترمذى.
- ٧- سنن النسائى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب النسائى.
- ٨- سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزوينى.
- ٩- أصول دين اسلام، شيخ محمد بن سليمان التميمى.
- ١٠- الدررة البهية شرح القصيدة التائية، العلامة عبد الرحمن بن سعدى.
- ١١- الاحتجاج بالقدر، العلامة الشيخ الدكتور عبد الله بن عبدالرحمن
الجبرين.
- ١٢- أركان الإسلام، شيخ عبد الله الجار الله.